

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاحات

قانون یار آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴



انتشارات چتر دانش

۱۳۹۴

تهران خیابان انقلاب- روبروی درب اصلی دانشگاه تهران- خیابان فخر رازی- بعد از تقاطع

روانمهر- نبش کوچه انوری- پلاک ۲۷- تلفن دفتر آموزش: ۶۶۴۱۴۸۴۸

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com



## قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۷- در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند، مگر آن که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

**نکته ۱:** قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی، تصویب و در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

**نکته ۲:** رعایت حقوق مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، تکلیف کلیه محاکم عمومی، انقلاب، نظامی و دادسراها و ضابطان دادگستری می‌باشد. این تکلیف، هم به موجب صدر ماده واحده قانون مذکور و هم، ماده ۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، برعهده نهادهای مذکور گذاشته شده است.

**نکته ۳:** حقوق شهروندی افراد در فرآیند دادرسی کیفری، در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در ۱۵ بند به شرح زیر ذکر شده است:

۱- کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضائی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هر گونه علایق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هر گونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۲- محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبود قانون)، قطعی نگردیده، اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار شود.

۳- محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنها فراهم کنند.

۴- با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع، وکلا در اجرای وظیفه محوله و برخورد با مردم لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد، ایجاب می‌کند که در موارد ضروری نیز، به حکم و ترتیبی باشد

- که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع قضایی ارسال شود و خانواده دستگیر شدگان در جریان قرار گیرند.
- ۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایذای افراد، نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان اجتناب گردد.
- ۷- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام‌های خلاف قانون، خودداری ورزند.
- ۸- بازرسی‌ها و معاینات محلی جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیائی که ارتباطی با جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی مورد آن‌ها خودداری گردد.
- ۹- هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.
- ۱۰- تحقیقات و بازجویی‌ها باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش‌های خلاف آن متوسل شده اند، بر اساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.
- ۱۱- پرسش‌ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی، احتراز گردد.
- ۱۲- پاسخ‌ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهار کننده خوانده شود و افراد باسواد در صورت تمایل خودشان، مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا القا، ایجاد نگردد.
- ۱۳- محاکم و دادسراها بر بازداشتگاه‌های نیروهای ضابط یا دستگاه‌هایی که به موجب قوانین خاص، وظایف آن‌ها را انجام می‌دهند و نحوه رفتار مأمورین و متصدیان مربوط به متهمان، نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.
- ۱۴- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادسراها، نسبت به اموال و اشیاء، تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آن‌ها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است، در حفظ و مراقبت آن‌ها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آن‌ها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.
- ۱۵- رئیس قوه قضائیه موظف است هیئتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند، موظفند با این هیئت همکاری لازم

را معمول دارند. آن هیئت وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روش‌ها و انطباق آن‌ها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.

**نکته ۴:** بایستی توجه داشت که رعایت حقوق شهروندی در تمام مراحل دادرسی کیفری، اعم از مرحله کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور و اجرای حکم، الزامی است و نه صرفاً در مرحله تحقیقات مقدماتی.

**نکته ۵:** مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که به عنوان ضمانت اجرای نقض حقوق مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع ذکر شده است، عبارت است از انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی و حبس از دو ماه تا سه سال.

**سؤال ۱- رعایت حقوق شهروندی مذکور در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در چه مرحله‌ای از دادرسی کیفری الزامی است؟**

- (الف) مرحله تحقیقات مقدماتی  
(ب) مرحله رسیدگی و صدور حکم  
(ج) مرحله تحقیقات مقدماتی و صدور حکم  
(د) تمام مراحل دادرسی کیفری

**سؤال ۲- در جریان قرار دادن خانواده دستگیرشدگان، در نظام حقوقی ایران:**

- (الف) تکلیفی است که قانون اساسی برعهده ضابطان قرار داده است.  
(ب) تکلیفی است که قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱، برعهده ضابطان قرار داده است.  
(ج) تکلیفی است که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برعهده ضابطان قرار داده است.  
(د) پیش‌بینی نشده است.

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲

سؤال ۲: گزینه ج صحیح است. درست است که در جریان قرار دادن خانواده دستگیر شدگان در اصل در قانون احترام به آزادی‌های مشروع پیش‌بینی شده است ولی با توجه به ماده ۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ این تکلیف در قانون جدید نیز پیش‌بینی شده است.

ماده ۱۳- تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:

(الف) فوت متهم یا محکوم علیه

(ب) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت

(پ) شمول عفو

(ت) نسخ مجازات قانونی

(ث) شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون

(ج) توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون

(چ) اعتبار امر مختوم

تبصره ۱- درباره دپه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌گردد.

تبصره ۲- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی و کیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی و کیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

**نکته ۱:** به طور کلی، دعوی عمومی در فرآیند دادرسی ممکن است با دو دسته از عوامل برخورد نماید.

دسته اول، عواملی هستند که یا مانع طرح و اقامه دعوی عمومی می‌شوند یا دعوی عمومی را پس از طرح، به صورت موقت متوقف می‌کنند و پس از برطرف شدن مانع، امر تعقیب ادامه پیدا می‌کند. این موانع موقتی عبارتند از: ۱- ضرورت شکایت شاکی یا سکوت زبان دیده در جرایم قابل گذشت ۲- مصونیت‌های قانونی- سیاسی و لزوم تحصیل اجازه از برخی مقامات ۳- اناطه کیفری ۴- جنون (جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی)

دسته دوم عواملی هستند که دعوی عمومی در صورت برخورد با آن‌ها به طور کلی و برای همیشه ساقط می‌شود. این علل سقوط دعوی عمومی، همان مواردی است که در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ ذکر گردیده است.

**نکته ۲:** فوت متهم یا محکوم علیه به عنوان یکی از علل سقوط دعوی عمومی در صورتی که مقدم بر تعقیب

امر جزایی باشد، تعقیب به جریان نیفتاده و پرونده بایگانی می‌شود. اگر در جریان تعقیب و رسیدگی اتفاق بیافتد، مرجع رسیدگی کننده اعم از دادسرا یا دادگاه باید مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید. اگر فوت متهم قبل از سپری شدن مهلت اعتراض به رأی محکومیت صورت گیرد در حالتی که حکم صادره مبنی بر برائت متهم باشد، قطعی می‌شود و در حالتی که مبنی بر محکومیت باشد به صورت غیر قطعی باقی مانده، پرونده بایگانی می‌شود. در صورتی که فوت متهم پس از اعتراض به حکم بدوی اتفاق

بیافتد مرجع تجدید نظر باید مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید و اگر فوت متهم پس از صدور حکم قطعی انجام شود، این حکم قابل اجرا نیست و موقوف الاجرا باقی مانده و پرونده بایگانی می‌شود.

**نکته ۳:** اینکه تبصره ۱ این ماده مقرر داشته که درباره دیه، مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌گردد، به این معناست که اگرچه دیه در قانون مجازات اسلامی، در ردیف مجازات‌ها ذکر شده و با توجه به بند الف این ماده، علی‌الاصول باید با فوت متهم ساقط شود، ولی از آنجا که دیه جنبه جبران خسارت دارد، با فوت متهم ساقط نمی‌شود. مدعای این سخن نیز مواد ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۷۶ ق.م.ا ۱۳۹۲ می‌باشد. به عنوان نمونه ماده ۴۷۶ چنین مقرر می‌دارد: در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسئول پرداخت دیه می‌باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است.

**نکته ۴:** اطلاق کلمه عفو در بند ب این ماده، شامل عفو عمومی و خصوصی می‌شود اما صدور قرار موقوفی تعقیب، بر مشمولان عفو خصوصی معنا ندارد و لذا صدور قرار موقوفی تعقیب فقط مختص عفو عمومی است. موید این مدعا نیز ماده ۹۷ ق.م.ا ۱۳۹۲ است که مقرر می‌دارد: عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر، اعطا می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود.

**نکته ۵:** نسخ مجازات قانونی در صورتی که مقدم بر تعقیب امر جزایی باشد، پرونده در بدو امر بایگانی می‌شود. در صورتی که نسخ در جریان تعقیب و قبل از صدور حکم قطعی باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و در صورتی که نسخ پس از صدور حکم قطعی باشد، مطابق ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲: اگر حکم قطعی شده باشد، اجرا نخواهد شد. اگر در حال اجرا باشد، موقوف الاجرا خواهد شد و اگر اجرا شده باشد، هیچ اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد شد و از سجل کیفری شخص محو می‌شود.

**نکته ۶:** در خصوص شمول مرور زمان و مقررات مربوط به آن، باید مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، مدنظر قرار گیرد. (رجوع شود به مباحث مربوط در کتاب قانون یار مجازات)

**نکته ۷:** در خصوص مقررات توبه، به عنوان یکی از علل سقوط دعوای عمومی، باید مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، مدنظر قرار گیرد. (رجوع شود به مباحث مربوط در کتاب قانون یار مجازات)

**نکته ۸:** مطابق تبصره ۲ اصلاحی ماده ۱۳ هرگاه مترکب پیش از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب متوقف می‌گردد مگر در جرایم حق الناسی شرایط ادله اثبات به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در صورت افاقه هم نتواند از خود رفع اتهام کند (در راستای تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

**سؤال ۱- موانع تعقیب کیفری کدام اند؟ (ارشد سراسری ۸۱)**

- الف) عفو عمومی، اعتبار امر مختومه، نسخ قانون جزا
- ب) نسخ قانون جزا، مرور زمان، اناطه کیفری، مصونیت های قانونی
- ج) گذشت شاکی خصوصی، مرور زمان، اناطه کیفری، فوت متهم
- د) اناطه کیفری، مصونیت های قانونی، سکوت بزه دیده در جرایم قابل گذشت

سؤال ۲- در کدام موارد قرار موقوفی تعقیب صادر می شود؟

(ارشد آزاد ۷۷)

- (الف) جرم نبودن عمل  
(ب) گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت  
(ج) نبودن دلیل علیه متهم  
(د) اناطه

سؤال ۳- قرار موقوفی تعقیب در کدام یک از موارد ذیل صادر می شود؟

(ارشد آزاد ۸۷)

- (الف) جرم نبودن عمل انتسابی  
(ب) جنون متهم  
(ج) عفو عمومی  
(د) فقد دلیل

سؤال ۴- در صورت فوت محکوم علیه دیه:

(ارشد سراسری ۷۵)

- (الف) از اموال متوفی استیفاء می گردد.  
(ب) از بیت المال پرداخت می گردد.  
(ج) چون مجازات است همانند سایر مجازاتها بر اثر فوت ساقط می شود.  
(د) ساقط شدن آن موکول به موافقت دادگاه صادرکننده حکم است.

سؤال ۵- چنانچه متهم پس از صدور حکم قطعی به حبس توأم با جزای نقدی و دیه محکوم شده

(ارشد آزاد ۹۰)

باشد، اگر محکوم علیه فوت نماید:

- (الف) فقط جزای نقدی اجرا می شود.  
(ب) حکم کلاً اجرا نمی گردد.  
(ج) تنها حکم به پرداخت دیه اجرا می شود.  
(د) حکم اجرا می شود.

سؤال ۶- در یک جرم قابل گذشت شاکی به کلی از شکایت خود صرف نظر کرده است. دادگاه

(ارشد آزاد ۷۵)

چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

- (الف) قرار منع پیگرد متهم  
(ب) قرار موقوفی تعقیب متهم  
(ج) حکم برائت متهم  
(د) قرار سقوط دعوی کیفری

سؤال ۷- در موارد نسخ مجازات، دادسرا:

(کانون گیلان ۹۰)

- (الف) قرار منع پیگرد صادر می نماید.  
(ب) قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.  
(ج) قرار ترک تعقیب صادر می نماید.

(د) در پاره ای از موارد قرار منع پیگرد و در برخی موارد قرار موقوفی تعقیب صادر می کند.

سؤال ۸- در صورت نسخ قانون جزا تکلیف چیست؟

(ارشد سراسری ۹۰)

- (الف) قرار منع تعقیب صادر می شود.  
(ب) قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.  
(ج) قرار ترک تعقیب صادر می شود.  
(د) رأی برائت صادر می شود.

سؤال ۹- احراز وجود اعتبار امر مختومه در امور کیفری موجب صدور ..... می شود.

(وکالت ۸۷)

- (الف) دستور بایگانی شدن پرونده  
(ب) قرار موقوفی تعقیب

ج) قرار منع تعقیب (د) حکم مّجدد  
**سؤال ۱۰-** در صورتی که جرمی مشمول مرور زمان شود، دادسرا چه نوع قراری صادر می‌کند؟  
 (مشاوران حقوقی ۸۷)

الف) قرار منع پیگرد (ب) قرار موقوفی تعقیب  
 ج) قرار تعلیق تعقیب (د) قرار ترک تعقیب  
**سؤال ۱۱-** کدام یک از موارد زیر از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب نیست؟ (وکالت ۹۲)

الف) عفو عمومی  
 ب) فوت متهم یا محکوم علیه  
 ج) نسخ مجازات قانونی پس از ارتکاب جرم  
 د) گذشت شاکی خصوصی در جرم غیر قابل گذشت  
**سؤال ۱۲-** در صورتی که شخص متهم به قتل عمدی، قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود:  
 (وکالت ۹۲)

الف) تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.  
 ب) تعقیب کیفری تا زمان افاقه متوقف خواهد شد.  
 ج) تعقیب کیفری ادامه خواهد یافت.  
 د) با درخواست دادستان و موافقت دادگاه فقط برای یکبار تعقیب متوقف خواهد شد.

**سؤال ۱۳-** در صورتی که شخص متهم، قبل از صدور حکم مبتلا به جنون شود:  
 الف) تعقیب کیفری موقوف خواهد شد مگر آن که ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند.  
 ب) تعقیب کیفری تا زمان افاقه موقوف خواهد شد مگر آن که ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند.  
 ج) تعقیب کیفری موقوف خواهد شد مگر در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند.  
 د) تعقیب کیفری تا زمان افاقه موقوف خواهد شد مگر در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند.



**پاسخنامه**

- سؤال ۱: گزینه د صحیح است. منظور از موانع تعقیب، موانع موقتی تعقیب است که مواردی غیر از آنهایی است که در ماده ۱۳ پیش بینی شده است.
- سؤال ۲: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۳: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۴: گزینه الف صحیح است. مستند به تبصره ۱ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۷۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۵: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ آن و ماده ۴۷۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۶: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۷: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۸: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۹: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۱۰: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۱۱: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۱۲: گزینه ب صحیح است. مستند به تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۱۳: گزینه د صحیح است. مستند به تبصره ۲ اصلاحی ماده ۱۳ ق.آ.د.ک

ماده ۲۹- ضابطان دادگستری عبارتند از:

- الف- ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوطه را دیده باشند.
- ب- ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می شوند.
- تبصره- کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

**نکته ۱:** مقنن در قانون جدید به مانند سابق، ضابطین دادگستری را در دو دسته ضابطین عام و خاص احصاء نموده است.

**نکته ۲:** قانونگذار در قانون سابق، ضابطین عام را شامل کلیه مأمورین نیروی انتظامی دانسته بود. این ایراد

به قانونگذار وارد بود که معرفی کلیه کارکنان یک نیرو به عنوان ضابط قضایی، امری غیرمنطقی است. در قانون جدید این ایراد برطرف شده است و قانونگذار، صرفاً فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی را به عنوان ضابط عام تلقی کرده و حتی با راز این هم فراتر نهاده و در ماده ۳۰، احراز عنوان ضابط دادگستری را به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری منوط کرده است.

**نکته ۳:** ضابطین خاص، افرادی هستند که صلاحیت مداخله آن‌ها محدود و مقید به جرایمی خاص با شرایطی معین است و در غیر این موارد، حق دخالت و اقدام ندارند و قانونگذار در بند ب ماده ۲۹ همین تعریف را پذیرفته و مقرر داشته که ضابطین خاص شامل مقامات و مأمورانی می‌شوند که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده، ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

**نکته ۴:** همان طور که از بند ب ماده ۲۹ پیداست موارد مذکور در این بند، تمثیلی اند نه حصری. مهم‌ترین ضابطین خاص دیگر که در این بند نیامده اند عبارتند از: فرمانده هوپیمان نسبت به جرایم ارتكابی در هوپیمان، کارکنان وزارت آب و برق، مأموران اداره جنگل بانی، مأمورین شکاربانی، مأمورین سازمان بنادر و کشتیرانی، کارکنان سپاه پاسداران، مأمورین وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، مأمورین سازمان حفاظت محیط زیست، مأموران حفاظت سازمان گمرک و ... .

**نکته ۵:** به موجب ماده ۱ قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱، به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اجازه داده می‌شود همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرایم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آن‌ها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی، اقدامات قضایی لازم را به عمل آورند.

**نکته ۶:** با تصویب قانون نیروی انتظامی در سال ۶۹ و به استناد بند ۸ ماده ۴ آن، وظایف پلیس و ژاندارمری برعهده نیروهای انتظامی به عنوان ضابط قوه قضائیه نهاده شد. بدین ترتیب وظایف و اختیارات پلیس و ژاندارمری به عنوان ضابط عام به نیروهای انتظامی محول گردید که این وظایف و اختیارات در سلسله مراتب فرماندهی در نهایت به فرماندهان یگان‌ها نیز تسری می‌یابد. با این همه، سربازان وظیفه که در پایگاه‌ها و حوزه‌های انتظامی مشغول خدمتند، ضابط قوه قضائیه محسوب نمی‌شوند و قانونگذار در تبصره ماده ۲۹، صراحتاً این نظر را پذیرفته ولی استثنایی نیز بر آن قائل شده است به این صورت که کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند اما تحت نظارت ضابطان مربوط، در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است.

**نکته ۷:** مطابق اصلاحی ق.آ.د.ک، سازمان اطلاعات سپاه به عنوان ضابط خاص دادگستری تلقی می‌شود.

**سؤال ۱- با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضابطان عام عبارتند از:**

الف) کلیه مأمورین نیروی انتظامی

ب) کلیه مأمورین آموزش دیده نیروی انتظامی

ج) فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی

د) صرفاً فرماندهان آموزش دیده نیروی انتظامی

سؤال ۲- رؤسا و معاونین زندان ضابط ..... می باشند. (قضاوت ۸۲)

الف) عام ب) خاص ج) عام و خاص د) قوه مجریه

سؤال ۳- کدام یک از افراد زیر ضابط خاص دادگستری محسوب نمی شوند؟

الف) رؤسا و معاونان زندان در امور مربوط به زندانیان و مأموران بسیج

ب) مأموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه

ج) فرمانده هواپیما نسبت به جرایم ارتكابی در هواپیما

د) مأموران بسیج در جرایم مشهود و غیرمشهود

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به بند الف ماده ۲۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۲۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۳: گزینه د صحیح است. مأموران بسیج به استناد ماده یک قانون حمایت قضایی از بسیج فقط در برخورد با جرایم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر با عدم اقدام به موقع آن ها یا اعلام نیاز آن ها ضابط خاص محسوب می شوند.

ماده ۴۸- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد. تبصره- در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می گردد.

نکته ۱: حضور وکیل مدافع در مرحله تحت نظر، مقرره جدیدی است که در قانون سابق، صراحتاً مشخص نشده بود.

نکته ۲: تا قبل از تصویب این قانون در حقوق ایران، نیروهای انتظامی همانند قضات تحقیق الزامی به اعلام حقوق شخص تحت نظر از جمله حق سکوت و حق داشتن وکیل نداشتند، با این حال قانونگذار در قانون جدید، صراحتاً این تکلیف را در ماده ۵۲ این قانون برعهده ضابطان دادگستری قرار داده است. به موجب این ماده هر گاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و

رسید دریافتی را ضمیمه پرونده کنند.

**نکته ۳:** نگهداری متهم بیش از ۲۴ ساعت بدون صدور قرار بازداشت از سوی مقام قضایی، فاقد مجوز قانونی است و ادامه نگهداری تحت نظر بیش از ۲۴ ساعت، تحت عنوان جرم توقیف غیرقانونی و طبق ماده ۵۸۳ ق.م.ا قابل مجازات خواهد بود.

**نکته ۴:** وکیل شخص تحت نظر بایستی با رعایت محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات با شخص تحت نظر ملاقات کند و این تکلیفی است که قانونگذار برعهده وکیل قرار داده است. از طرف دیگر، ملاقات با متهم، حداکثر می‌تواند یک ساعت طول بکشد و بیشتر از یک ساعت وکیل چنین حقی ندارد. در پایان ملاقات، وکیل می‌تواند ملاحظات خود را که می‌تواند شامل لایحه دفاعیه نیز باشد، برای درج در پرونده ارائه نماید.

**نکته ۵:** تبصره اصلاحی ق.آ.د.ک در باب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون می‌باشد حکم جدیدی در خصوص تعیین وکیل در مرحله تحت نظر بودن متهم را بیان می‌کند و آن اینکه طرفین وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌نمایند.

#### سؤال ۱- از چه زمانی شخص تحت نظر می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید؟

الف) دو ساعت پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن

ب) یک ساعت پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن

ج) بلافاصله پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن در همه جرایم به استثنای برخی جرایم

د) شخص تحت نظر، حق داشتن وکیل در این مرحله را ندارد.

#### سؤال ۲- در خصوص حضور وکیل در مرحله تحت نظر بودن متهم کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

الف) حضور وکیل نزد متهم تحت نظر پیش بینی نشده است.

ب) حضور وکیل نزد متهم تحت نظر در برخی جرایم پیش بینی شده است.

ج) حضور وکیل نزد متهم تحت نظر بطور کلی پیش بینی شده است.

د) حضور وکیل نزد متهم تحت نظر در صورت تشخیص رئیس قوه قضائیه امکان پذیر است.

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۴۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ و تبصره آن.

سؤال ۲: گزینه ج صحیح است. ماده ۴۸ ق.آ.د.ک به مبحث حضور وکیل نزد متهم تحت نظر اشاره دارد که با توجه به تبصره اصلاحی این ماده حضور وکیل در تمامی جرایم و بطور کلی در مرحله تحت نظر بودن متهم امکان پذیر است، فقط در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته وکیل باید از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه تعیین گردد.

ماده ۶۶- سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

تبصره ۱- در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

تبصره ۲- ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلفند بزه‌دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۴- اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

**نکته ۱:** قانونگذار در قانون جدید، اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) را به رسمیت شناخته که حق اعلام جرم دارند و نه تکلیف به اعلام جرم.

**نکته ۲:** قانونگذار علاوه بر اینکه به این NGOها حق اعلام جرم داده، به آنها این حق را هم داده که در تمام مراحل دادرسی، جهت اقامه دلیل، شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی نیز اعتراض کنند.

**نکته ۳:** با توجه به شیوه نگارش ماده به نظر می‌رسد که سازمان‌های مردم‌نهادی که دارای حق اعلام جرم، شرکت در تمام مراحل دادرسی و اعتراض به آرای مراجع قضایی هستند، صرفاً باید فعالیت اساسنامه‌ای آنها در ارتباط با این موارد باشد: ۱- حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان و اشخاص بیمار، ناتوان جسمی یا ذهنی ۲- حمایت از محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی ۳- حمایت از حقوق شهروندی

**نکته ۴:** به موجب تبصره ۱ این ماده چنانچه جرم واقع شده‌ای که سازمان‌های مردم‌نهاد می‌خواهند در خصوص آن اعلام جرم کنند، دارای بزه‌دیده خاص (مشهود و ملموس یا معین) باشد، کسب رضایت وی ضروری است و در صورتی که آن بزه دیده، طفل، مجنون و یا در جرایم مالی سفیه باشد باید رضایت ولی قیم یا سرپرست قانونی او اخذ شود و اگر آن ولی قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور مکلفند با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم

را به عمل آورند.

**نکته ۵:** تبصره ۲ این ماده بیانگر یکی دیگر از حقوق بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری است که قانونگذار در راستای اجرای کامل این حق، ضابطان دادگستری و مقامات قضایی را مکلف کرده که بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه آگاه سازند.

**نکته ۶:** مطابق تبصره ۴ الحاقی به ق.آ.د.ک در باب جرایم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد تنها به عنوان اعلام‌کننده جرم می‌توانند دلایل خود را به دادگاه ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

**سؤال ۱- کدام یک از سازمان‌های مردم‌نهاد زیر با توجه به اساسنامه‌شان، حق اعلام جرم دارند؟**

(الف) سازمانی که اساسنامه آن درباره حمایت از محیط زیست باشد.

(ب) سازمانی که اساسنامه آن درباره حمایت از میراث فرهنگی باشد.

(ج) سازمانی که اساسنامه آن درباره حمایت از ناتوانان بزه‌دیده باشد.

(د) هر سه مورد

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۶۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۸۰- در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.

تبصره- مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به‌طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

**نکته ۱:** به نظر می‌رسد مبنای این ماده همانی است که از قاعده مقتضی بودن تعقیب استنباط می‌شود.

به عبارت دیگر در برخی از جرایم نه فقط بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نیست بلکه اتخاذ یک

سیاست جنایی کارساز، ایجاب می‌کند که طی شرایطی از تعقیب برخی متهمان اجتناب کرد.

**نکته ۲:** شرایط صدور قرار بایگانی پرونده از سوی مقام قضایی: ۱- جرم، از نوع تعزیری درجه هفت و

هشت باشد ۲- جرم مذکور شاکی خصوصی نداشته باشد یا اگر دارد گذشت کرده باشد. ۳- فردی که

مرتکب جرم شده، سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد.

**نکته ۳:** منظور از مقام قضایی در ماده فوق، قاضی دادگاه است.

**نکته ۴:** مطابق تبصره الحاقی به ق.آ.د.ک مرجع تجدیدنظر قرار بایگانی پرونده و سایر قرارهای قابل

اعتراض در مرحله تحقیقات مقدماتی جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود، دادگاه تجدیدنظر استان است.

**سؤال ۱- قرار بایگانی پرونده در صورت وجود شرایط قانونی، در کدام یک از جرایم زیر امکان صدور دارد؟**

- الف) جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸  
ب) جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸  
ج) جرایم تعزیری درجه ۵ تا ۸  
د) جرایم تعزیری درجه ۴ تا ۸

**پاسخنامه**

سؤال ۱: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۸۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۸۵- در مواردی که دیه باید از بیت المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.  
تبصره ۱- حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است.  
تبصره ۲- در مواردی که مسؤولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد. پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او اخذ می‌شود. هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.

**نکته ۱:** در موارد مقرر در مواد ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶ و ۴۸۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.

**نکته ۲:** از آنجا که این ماده در ذیل مواد مربوط به قرار تعلیق تعقیب و میانجی‌گری آمده است، می‌توان گفت منظور از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، یعنی همان صدور قرار تعلیق تعقیب و ارجاع به میانجی‌گری. لذا در صورتی که سایر جهات به میانجی‌گری ارجاع شده باشد و یا قرار تعلیق تعقیب صادر شده باشد و موضوع متضمن به پرداخت دیه از بیت المال باشد، در این خصوص، دادستان باید پرونده را برای صدور حکم مقتضی در مورد پرداخت دیه از بیت المال به دادگاه ارسال کند.

**نکته ۳:** به موجب تبصره ۱ الحاقی به ماده ۸۵ در مواردی که پرونده در دادسرا با هر تصمیمی همچون قرار موقوفی تعقیب مختومه می‌شود اما نسبت به پرداخت دین باید تعیین تکلیف شود، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.

**نکته ۴:** به موجب تبصره ۲ الحاقی به ماده ۸۵، در مواردی که عاقله مسئول پرداخت دیه است با رعایت مقررات احضار جهت دفاع از خود احضار می‌شود. هیچ‌یک از محدودیت‌های مربوط به متهم در خصوص عاقله قابل اعمال نیست و همچنین عدم حضور عاقله مانع رسیدگی نیست.

سؤال ۱- آیا دادستان می‌تواند در خصوص پرداخت دیه از بیت المال نیز خود تصمیم مقتضی اتخاذ کند؟

الف) مطلقاً بله

ب) مطلقاً خیر باید پرونده را به دادگاه ارسال کند.

ج) بله مگر در مورد پرداخت دیه اقلیت‌های دینی

د) خیر مگر در مورد جهات پرداخت دیه از بیت‌المال مقرر در ق.م.ا.

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۸۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۹۲- تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.

تبصره- در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد.

**نکته ۱:** این ماده همان مقررره پیش‌بینی شده در شق و ماده ۳ قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ است فقط بایستی توجه داشت که دادگاه کیفری استان به دادگاه کیفری یک، تغییر نام داده و میزان صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به جرایم، افزایش پیدا کرده است.

**نکته ۲:** با عنایت به صدر این ماده باید توجه داشت که تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم اعم از اینکه در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو و ... باشد، بر عهده بازپرس است. با این حال در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است.

بنابراین باید توجه داشت که قانونگذار در این ماده برخلاف بند «و» ماده ۳ قانون تشکیل، در صورت کمبود بازپرس، دادستان را در غیر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب که دارای یکی از مجازات‌های ماده ۳۰۲ است، دارای همان وظایف و اختیارات بازپرس دانسته است.

**نکته ۳:** در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا مواردی که دارای مجازات‌های موضوع ماده ۳۰۲ نیست که در صورت کمبود بازپرس، دادستان دارای تمام وظایف و اختیارات بازپرس است، در صورتی که دادستان انجام تحقیقات را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار (قرارهای منع تعقیب،



موقوفی تعقیب، توقف تحقیقات و جلب به دادرسی) و قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز صدور، به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت در این خصوص، اظهار نظر کند. در این صورت با توجه به سلسله مراتب موجود میان دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع است.

**نکته ۴:** با توجه به تبصره ماده ۹۲ باید گفت در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دادستان مطلقاً هیچ حقی بر انجام تحقیقات مقدماتی ندارد. در این جرایم، در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه (که هر دو نیز موقتی هستند) و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را صرفاً تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور، انجام می‌دهد.

بنابراین بایستی گفت که اولاً قاضی دادگاه، تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و ثانیاً انجام تحقیقات مقدماتی وظیفه موقتی اوست که در صورت برطرف شدن مشکل بازپرس و حضور وی یا حضور بازپرس دیگر، تحقیقات را بازپرس مذکور انجام می‌دهد.

**سؤال ۱-** در کدام یک از حالات زیر در خصوص جرایم موضوع ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی را دادرس دادگاه به درخواست دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی انجام خواهد داد؟

- |   |                                      |
|---|--------------------------------------|
| (الف) عدم حضور بازپرس   | (ب) معذور بودن بازپرس از انجام وظیفه |
| (ج) عدم دسترسی به بازپرس دیگر   | (د) هر سه مورد                       |
| <b>سؤال ۲-</b> تحقیقات مقدماتی ..... به عهده بازپرس است. (ارشد سراسری ۸۶) |                                      |
| (الف) کلیه جرایم  | (ب) غالب جرایم                       |

ج) جرایم مستوجب قصاص و حدود  
 د) فقط جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان  
**سؤال ۳- کدام گزینه صحیح می باشد؟**

- الف) فقط قرار تأمین منتهی به بازداشت صادره از سوی دادیار نیازمند موافقت دادستان است.  
 ب) دادیار فقط اختیار صدور قرار نهایی را دارا می باشد.  
 ج) دادیار فقط اختیار صدور قرار نهایی و قرارهای تأمین را دارد که قرارهای نهایی دادیار و قرار تأمین منتهی به بازداشت باید به موافقت دادستان برسد.  
 د) دادیار علاوه بر صدور قرار نهایی و قرار تأمین، اختیار صدور قرار ترک تعقیب هم دارد.

**سؤال ۴- کدام یک از قرارهای دادیار باید به موافقت دادستان برسد؟**

- الف) کلیه قرارها  
 ب) کلیه قرارها به غیر از قرارهای تمهیداتی  
 ج) قرارهای نهایی و کلیه قرارهای تأمین کیفری  
 د) قرارهای نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم

**سؤال ۵- تحقیقات مقدماتی...**

- الف) در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ برعهده بازپرس یا دادستان است.  
 ب) در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ برعهده دادستان است.  
 ج) در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ در صورت کمبود بازپرس برعهده دادستان است.  
 د) در کلیه جرایم با بازپرس است مگر در صورت نبود بازپرس که در این حالت برعهده دادستان قرار می گیرد.

**پاسخنامه**

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به تبصره ماده ۹۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه الف صحیح است. مستند به صدر ماده ۹۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۳- گزینه ج صحیح می باشد. به استناد ماده ۹۲ در فرض نبودن بازپرس، دادستان در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دارای وظایفی است که برای بازپرس تعیین شده. در این حالت دادستان می تواند انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد. صدور قرارهای نهایی و قرار تأمین از جانب دادیار امکان پذیر است که قرارهای نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت دادیار باید به موافقت دادستان برسد. به استناد ماده ۷۹ صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان می باشد.

سؤال ۴: گزینه د صحیح است. به استناد ماده ۹۲ ق.آ.د.ک قرارهای نهایی دادیار و هم چنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد.

سؤال ۵: گزینه ج صحیح است. به استناد ماده ۹۲ و اصلاحی آن، تحقیقات مقدماتی تمام جرایم برعهده بازپرس به عنوان قاضی تحقیق است. در غیر جرایم مستوجب مجازات های مقرر در ماده ۳۰۲، در صورت کمبود بازپرس (مطابق اصلاحی)، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است.

ماده ۹۸- بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد، ولی می‌تواند در غیر جرایم موضوع بندهای الف)، ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تبصره- در بندهای الف)، ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازپرس می‌تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد.

**نکته ۱:** در این ماده، قانونگذار، بازپرس را مکلف کرده تا تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع آوری ادله وقوع جرم، شخصاً انجام دهد. با این حال به بازپرس این اختیار را داده است تا در غیر جرایم موضوع بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ این قانون مشروط به دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع آوری ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگر برای کشف جرم را به ضابطان ارجاع دهد لیکن باید بر انجام این اقدامات از سوی ضابطین، نظارت کند.

**نکته ۲:** مطابق تبصره الحاقی ماده ۹۸ در بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ بازپرس می‌تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد.

**سؤال ۱- آیا تحقیقات مقدماتی جرایم با مجازات سلب حیات و حبس ابد می‌تواند توسط ضابطان دادگستری انجام گیرد؟**

الف) خیر مگر اینکه بازپرس به آنها ارجاع دهد. ب) خیر مگر اینکه دادستان موافق باشد.

د) مطلقاً خیر

ج) مطلقاً بله

**پاسخنامه** سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به نص ماده ۹۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۱۰۲- انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود.

تبصره ۱- در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.

تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳- در جرایم مذکور در این ماده، اگر بزه‌دیده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزه‌دیده بالغی که سن او زیر هجده سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.

**نکته ۱:** تبصره ماده ۴۳ ق.آ.د.ک سابق نیز چنین مقرر می‌داشت: تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی باشد که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

**نکته ۲:** در این ماده قانونگذار به صورت مطلق، انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع دانسته است. بنابراین تفاوت این ماده نسبت به مشابه آن در قانون سابق آن است که در قانون سابق صرفاً تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع دانسته بود در حالی که در قانون جدید علاوه بر ممنوعیت تحقیق، قانونگذار پا را فراتر گذاشته و انجام تعقیب را نیز ممنوع دانسته است.

**نکته ۳:** مقصود قانونگذار از عبارت «پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست» همان ممنوعیت تحقیق است. از طرف دیگر این مجاز نبودن مطلق است و دادستان و بازپرس نباید از هیچ کس اعم از متهم، شهود یا مطلع پرسشی در این خصوص داشته باشد.

با این حال این عدم جواز مطلق در چند حالت لغو و در آنها تحقیق و تعقیب مجاز دانسته شده است که این موارد عبارتند از: ۱- جرم در و مرئی و منظر عام واقع شده ۲- دارای شاکی بوده ۳- به عنف بوده ۴- سازمان یافته باشد.

**نکته ۴:** از آنجایی که یکی از حالت‌های جرم مشهود به موجب ماده ۴۵، اعتراف و اقرار خود متهم به ارتکاب جرم است و در این صورت در جرایم منافی عفت، تحقیق و تعقیب مجاز شناخته شده است قانونگذار در تبصره ۱ این ماده مقرر داشته که در جرایم منافی عفتی که شاکی وجود نداشته باشد با این حال متهم بخواهد اقرار به ارتکاب جرم کند، قاضی مکلف است وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار کند.

**نکته ۵:** در تبصره ۲، قانونگذار قاضی را مکلف کرده که عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی که در ماده ۲۰۰ ق.م.ا مقرر شده است را به شاهدانی که می‌خواهند در جرایم منافی عفت شهادت دهند، تذکر

دهد.

ماده ۲۰۰ ق.م.ا چنین مقرر می‌دارد: در خصوص شهادت بر زنا یا لواط شاهد باید حضوری، عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود، دیده باشد و هر گاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و هم چنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند، شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است.

**نکته ۶:** در جرایم منافی عفت اگر بزه‌دیده، طفل یا مجنون باشد ولی یا قیم قانونی او به موجب تبصره ۳ این ماده حق شکایت دارد. در مورد بزه‌دیده بالغی که سن او زیر ۱۸ سال شمسی است، علاوه بر خود او که می‌تواند قانوناً شکایت کند، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.

**نکته ۷:** تخلف از این ماده و تبصره یک آن موجب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ است. (جهت مشاهده مجازات‌های انتظامی درجه ۱ تا ۴ به ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مراجعه شود)

**سؤال ۱-** در کدام یک از حالات زیر، تحقیق در جرایم منافی عفت توسط ضابطان دادگستری انجام می‌شود؟

- الف) جرم مشهود باشد. (الف) جرم دارای شاکی خصوصی باشد.  
ج) هر دو (ج) هیچکدام (د)

**سؤال ۲-** تحقیق در چه جرائمی ممنوع است؟  
الف) جرائم قابل گذشت.

- ب) جرائم منافی عفت مشهود که شاکی خصوصی دارد.  
ج) جرائم منافی عفت غیر مشهود که شاکی خصوصی ندارد.  
د) هر سه مورد.

**سؤال ۳-** در جرائم منافی عفت، تحقیق از سوی ضابطان در چه موردی جایز است؟

(ارشد سراسری ۸۰)

- الف) جرم مشهود باشد. (ب) دارای شاکی خصوصی باشد.  
ج) مطلقاً جایز است. (د) مطلقاً ممنوع است.

**سؤال ۴-** در چه مواردی تحقیق در جرائم منافی عفت آزاد است؟

- الف) جرم مشهود نباشد. (ب) جرم مشهود باشد.  
ج) پرونده دارای شاکی خصوصی باشد. (د) موارد ب و ج

**سؤال ۵-** در کدام یک از جرایم زیر تحقیق توسط ضابطین، ممنوع است؟ (ارشد سراسری ۸۸)

- الف) جرایم اقتصادی (ب) جرایم علیه امنیت  
ج) جرایم منافی عفت (د) جرایم علیه اشخاص

**پاسخنامه**

- سؤال ۱: گزینه د صحیح است. با توجه به ذیل ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ که در هر دو حالت استثنا تحقیق نه توسط دادستان، بازپرس یا ضابط دادگستری بلکه فقط توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.
- سؤال ۲: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۳: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۴: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.
- سؤال ۵: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۱۴۵- در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیاء مورد بازرسی، از باز کردن محل ها و اشیاء بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آنها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد، خودداری شود.

تبصره- در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی و محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آن که تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید.

**نکته ۱:** معادل این مقرر در قانون سابق، ماده ۱۰۲ می‌باشد.

**نکته ۲:** با توجه به این ماده و تبصره ماده ۱۴۲ در این موارد، مقنن مجوز صدور دستور باز کردن محل را به بازپرس داده است: ۱- هر گاه کسی در محل مورد بازرسی نباشد و موضوع فوریت داشته باشد.

۲- متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی از باز کردن محل یا اشیای بسته خودداری کند.

**نکته ۳:** ماده ۶۰۷ قانون تعزیرات در خصوص تعیین مجازات برای تمرد نسبت به مأمور دولتی، مکمل حکم این ماده می‌باشد. به این صورت که از مقاومت شخص متهم جلوگیری شده، به مجازات مورد نظر محکوم می‌شود و مسئولیت خسارات وارده بر عهده همان شخص می‌باشد.

**نکته ۴:** در مواردی که متصرف منزل یا مکان یا اشیای مورد بازرسی از باز کردن امتناع می‌کند و بازپرس دستور بازگشایی آنها را می‌دهد، باید تا حد امکان از انجام اقدامات غیر ضروری که موجب خسارت می‌گردد، خودداری شود.

**نکته ۵-** اگر در راستای اجرای مقررات این ماده در خصوص بازگشایی مکان یا محل یا اشیای مورد بازرسی خسارت مادی (و نه معنوی) وارد گردد، در دو حالت، جبران خسارت بر عهده دولت است: ۱- به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود (حتی اگر مقاومت کننده خود متهم باشد) ۲- در صورتی که امتناع کننده، شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار مجرمیت یا محکومیت متهم منجر شود.

لازم به ذکر است که در این دو حالت و در موارد دیگر، در صورتی که تقصیر بازپرس یا سایر مأموران، احراز شود، دولت جبران خسارت می‌کند ولی به بازپرس یا مأموران مقصر، مراجعه می‌کند.

**سؤال ۱-** در صورتی که در راستای بازگشایی محلی که متصرف آن از باز کردن محل خودداری می‌کند، خسارت معنوی وارد گردد:

- الف) غیر قابل مطالبه است چراکه قانون ساکت است.
- ب) در صورت تقصیر بازپرس یا مأموران قابل مطالبه است.
- ج) در صورتی که قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت صادر شود.
- د) موارد ب و ج

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه الف صحیح است. مستند به تبصره ماده ۱۴۵ که فقط به خسارت مادی اشاره کرده است در خصوص خسارات معنوی ساکت است.

ماده ۱۵۱- بازپرس می‌تواند در موارد ضروری، برای کشف جرم و یا دستیابی به ادله وقوع جرم، حساب‌های بانکی اشخاص را با تأیید رئیس کل دادگستری استان کنترل کند.

**نکته ۱:** این ماده، مقرره جدیدی است که سابقاً وجود نداشت و مبنای آن بروز جرایم سازمان یافته فراملی به ویژه در زمینه اقتصاد است. به طور خاص در جرم پولشویی که قانونگذاران بین‌المللی، کنترل حساب‌های بانکی اشخاص را به عنوان یکی از راهکارهای پیشگیری از این جرایم، در نظر گرفته اند.

**نکته ۲:** با توجه به ماده، فقط بازپرس، اختیار کنترل حساب بانکی اشخاص را دارد.

**نکته ۳:** کنترل حساب‌های بانکی اشخاص از سوی بازپرس منوط به این است که این امر برای کشف جرم یا دستیابی به ادله وقوع جرم ضرورت داشته باشد و رئیس حوزه قضایی نیز با این امر موافق باشد.

**سؤال ۱-** کنترل حساب‌های بانکی افراد از سوی بازپرس در چه صورتی و با موافقت چه مقامی جایز است؟

- الف) ضرورت داشتن برای کشف جرم یا دستیابی به ادله وقوع جرم- رئیس کل دادگستری استان
- ب) ضرورت داشتن برای کشف جرم یا دستیابی به ادله وقوع جرم- رئیس حوزه قضایی
- ج) ضرورت داشتن برای کشف جرم و دستیابی به ادله وقوع جرم- رئیس کل دادگستری استان
- د) ضرورت داشتن برای کشف جرم و دستیابی به ادله وقوع جرم- رئیس حوزه قضایی

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ب صحیح است. به استناد اصلاحی ماده ۱۵۱ ق.آ.د.ک

ماده ۱۵۹- بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را برای اعلام نظر وی مشخص می‌کند. در مواردی که اظهار نظر مستلزم زمان بیشتر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام شده، با ذکر دلیل، تقاضای تمدید مهلت کند که در این صورت، بازپرس می‌تواند برای یکبار مهلت را تمدید کند. تمدید مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می‌گردد. هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را به طور کتبی تقدیم بازپرس ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به بازپرس واصل شود، به آن ترتیب اثر می‌دهد. در هر حال بازپرس تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیتدار اعلام می‌کند.

**نکته ۱:** مشابه این مقرر در مواد ۲۵۷ و ۲۶۲ ق.آ.د.م نیز آمده است.

**نکته ۲:** با توجه به ماده، بازپرس باید محدوده زمانی را که در آن کارشناس باید اظهار نظر کند، مشخص نماید. در صورتی که کارشناس برای اظهار نظر زمان بیشتری نیاز داشته باشد، باید ضمن تهیه و ارسال گزارش از اقدامات انجام شده و با ذکر دلیل، تقاضای تمدید مهلت کند.

در صورت تقاضای تمدید مهلت از سوی کارشناس، بازپرس مکلف به تمدید مهلت نیست بلکه اگر لازم تشخیص دهد، می‌تواند فقط برای یک بار، مهلت را تمدید کند. در صورت تمدید مهلت، مراتب باید به کارشناس مزبور و طرفین دعوی کیفری ابلاغ گردد.

**نکته ۳:** به موجب اصلاحی ق.آ.د.ک چنانچه کارشناس ظرف مدت معین، نظر خود را به طور کتبی تقدیم بازپرس نکند، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. حال اگر قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر، نظر کارشناس اول به بازپرس واصل شود، به آن ترتیب اثر داده می‌شود.

**نکته ۴:** به نظر می‌رسد تخلف کارشناس در خصوص عدم اظهار نظر ظرف مهلت مقرر، از مصادیق بند ۳ ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۸۱ (مسامحه و سهل انگاری در اظهار نظر هر چند مؤثر در تصمیمات مراجع صلاحیت دار باشد یا نباشد) باشد که مجازات آن، مجازات انتظامی درجه یک تا سه خواهد بود.

**سؤال ۱-** اگر کارشناسی که بازپرس با صدور قرار ارجاع امر، اظهار نظر او را در خصوص موضوع خاصی خواسته است، ظرف مهلت مقرر اظهار نظر نکند، به کدام یک از مجازات‌های انتظامی زیر محکوم می‌شود؟

(الف) توبیخ با درج در پرونده کارشناسی در کانون

(ب) محدود کردن اختیارات فنی کارشناس رسمی برای مدت یک سال

(ج) محدود کردن اختیارات فنی کارشناس رسمی برای مدت سه سال

(د) یکی از موارد مذکور به انتخاب مرجع صلاحیت دار



## پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به تبصره ماده ۲۶ قانون راجع به کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱.

ماده ۱۹۰- متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضار به قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود. تبصره ۱- سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

تبصره ۲- در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند. تبصره ۳- در مورد این ماده و نیز چنانچه اتهام مطرح مربوط به منافی عفت باشد، مفاد ماده (۱۹۱) جاری است.

**نکته ۱:** مشابه این ماده در قانون سابق، ماده ۱۲۸ می‌باشد. این ماده چنین مقرر می‌داشت: متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می‌شود.

**نکته ۲:** با اینکه محرمانه بودن یکی از ویژگی‌های مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام مختلط است با این حال این امر مانع از آن نیست که متهم وکیل همراه داشته باشد. به عبارت دیگر مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر اصول دادرسی منصفانه دست کم نسبت به وکیل متهم، غیرمحرمانه است.

**نکته ۳:** با توجه به ماده، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی فقط یک نفر وکیل می‌تواند همراه خود داشته باشد. به نظر می‌رسد منظور این است که فقط یک نفر از وکلای تعیینی متهم می‌تواند در جلسه تحقیقات همراه وی باشد نه اینکه متهم نتواند بیش از یک نفر وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی داشته باشد.

**نکته ۴:** نکته دیگری که در قانون سابق وجود نداشت و در این ماده صراحتاً پیش‌بینی شده، این است که حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی باید پیش از شروع به تحقیق توسط بازپرس، به وی ابلاغ و تفهیم شود. در صورتی که متهم به وسیله احضاریه، احضار شود، حق داشتن وکیل در برگه احضاریه نیز قید و به او ابلاغ می‌شود ولی این ابلاغ نافی تکلیف بازپرس به ابلاغ و تفهیم این حق پیش از شروع به تحقیق نمی‌باشد.

**نکته ۵:** تحول دیگر این ماده نسبت به ماده قانون سابق این است که قانونگذار عبارت «بدون مداخله در امر تحقیق» را حذف کرده است. لذا وکیل متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی پس از اطلاع یافتن از

اتهام و دلایل آن (نشانه ترافیعی شدن مرحله تحقیقات مقدماتی)، می‌تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل باید در صورتجلسه تحقیقات مقدماتی قید گردد.

**نکته ۶:** مطابق با تبصره اصلاحی ق.آ.د.ک سلب حق همراه داشتن وکیل موجب محکومیت انتظامی درجه ۸ و عدم تفهیم این حق موجب محکومیت انتظامی درجه ۳ می‌شود (مراجعه شود به قانون نظارت بر رفتار قضات جهت مشاهده مجازات‌های مقرر)

**نکته ۷:** در کلیه جرایم اعم از حدی، قصاص و تعزیری که مجازات آن‌ها سلب حیات و یا حبس ابد می‌باشد در صورتی که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، وکیل تعیینی معرفی نکند، بازپرس مکلف است برای وی وکیل تسخیری انتخاب نماید.

**نکته ۸:** به موجب تبصره ۳ این ماده، در موارد زیر برای وکیل متهم قرار عدم دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده صادر می‌شود: ۱- چنانچه اتهام مطروحه مربوط به جرایم منافی عفت باشد. ۲- چنانچه بازپرس به طور کلی در همه جرایم، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را نافی ضرورت کشف حقیقت بداند. ۳- موضوع اتهام از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد.

**سؤال ۱- در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم چند نفر وکیل مدافع می‌تواند داشته باشد؟**

(ارشد سراسری ۷۹)

الف) یک (ب) سه (ج) پنج (د) نامحدود

**سؤال ۲- به موجب قانون جدید آئین دادرسی کیفری، در امور کیفری در مرحله تحقیقات متهم چند نفر وکیل می‌تواند به همراه خود داشته باشد؟**

(ارشد آزاد ۷۹)

الف) سه نفر (ب) محدودیتی وجود ندارد.

ج) یک نفر (د) بستگی به نظر قاضی دارد.

**سؤال ۳- سلب حق همراه داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در ق.آ.د.ک جدید با ضمانت اجرای...**

الف) بی اعتباری تحقیقات (ب) محکومیت انتظامی درجه ۳

ج) محکومیت انتظامی درجه ۸ (د) ضمانت اجرایی پیش بینی نشده

**پاسخنامه**

سؤال ۱: گزینه الف صحیح است. در مرحله تحقیقات مقدماتی متهم تنها از یک وکیل می تواند استفاده کند لیکن در مرحله رسیدگی دادگاه ها محدودیتی برای وی وجود ندارد. لازم به توضیح است که حق استفاده شاکی از وکیل چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در رسیدگی دادگاه فاقد محدودیت است.

سؤال ۲: گزینه ج صحیح است.

سؤال ۳: گزینه ج صحیح است. مستند به اصلاحی تبصره ۱ ماده ۱۹۰ سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب دارای ضمانت اجرای محکومیت انتظامی درجه هشت و سه می شود.

ماده ۲۳۶- در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرائی، در مرجع قضایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هرگاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسؤولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسؤولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه گذار جدید اقدام می کند. تبصره ۱- هرگاه متهم یا وثیقه گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی شود و اعتبار قرار تأمین صادره به صورت کامل به قوت خود باقی است. تبصره ۲- در صورت تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع بیگانه و تقاضای آنان بازپرس مکلف است مشخصات و نوع اتهام آنها را بلافاصله جهت اقدام لازم به دادستانی کل کشور اعلام نماید، تا از آن طریق وفق مقررات به مراجع ذی ربط اعلام شود. چنانچه تعقیب این افراد منجر به محکومیت قطعی شود، قاضی اجرای احکام خلاصه ای از دادنامه را جهت اجرای این تبصره به دادستانی کل اعلام می کند. در صورت تقاضای ملاقات از سوی کنسولگری مربوط، مراتب به دادستانی کل اعلام می شود تا بر اساس تصمیم آن مرجع، مطابق مقررات اقدام شود.

**نکته ۱:** این ماده از نوآوری های قانونگذار است که در قانون سابق پیش بینی نشده بود.

**نکته ۲:** در موارد زیر دادستان از دستور خود مبنی بر ضبط وثیقه یا اخذ وجه الكفاله رفع اثر کرده و صرفاً دستور اخذ یا ضبط تا حداکثر یک چهارم از وجه قرار را صادر می کند که در این صورت، اعتبار قرار صادره به قوت خود باقی است و نیازی به تجدید قرار تأمین نیست: ۱- متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه و قبل از اتمام عملیات اجرایی در خصوص اخذ وجه الكفاله یا ضبط وثیقه، شخصاً در مرجع قضایی حاضر شود. ۲- کفیل یا وثیقه گذار پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی در خصوص اخذ وجه الكفاله یا ضبط وثیقه، متهم را نزد مرجع قضایی حاضر کند.

**نکته ۳:** در دو حالت فوق الذکر که دادستان دستور اخذ حداکثر تا یک چهارم وجه الكفاله یا ضبط وثیقه را صادر

کرده است، دو حالت پیش می‌آید: ۱- خود متهم ایداع وثیقه کرده است که در این صورت، خود وی مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. ۲- شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده است. در این حالت نیز دو فرض متصور است: الف- شخص ثالث درخواست رفع اثر از وثیقه یا کفالت را نمی‌کند. در این صورت آن شخص مکلف به تکمیل وجه قرار می‌باشد. ب- شخص ثالث درخواست رفع مسئولیت می‌کند. در این صورت، متهم مکلف است حسب مورد نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه گذار جدید اقدام نماید.

**نکته ۴:** در صورتی که متهم، کفیل یا وثیقه گذار در مهلت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان مبنی بر ضبط بخشی از قرار در حالت مذکور در ماده، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط به طور کلی انجام نمی‌شود و اعتبار قرار تأمین صادره به طور کامل به قوت خود باقی می‌ماند. باید توجه داشت که این فرض مذکور در تبصره، ناظر به موقعیتی است که پیش از اتمام عملیات اجرایی در خصوص ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله، متهم خود را حاضر کرده باشد و یا کفیل یا وثیقه گذار، وی را حاضر کرده باشد.

**نکته ۵:** تبصره ۲ الحاقی ق.آ.د.ک اشاره‌ای به اتباع بیگانه دارد که در این مورد بازپرس پس از تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع بیگانه و تقاضای آنان مکلف است مشخصات و نوع اتهام آنان را با اعلام به دادستانی کل کشور و از طریق دادستانی کل کشور مطابق مقررات به مراجع ذیربط اعلام شود. در صورتی که تعقیب اتباع بیگانه به صدور حکم محکومیت منجر گردد، قاضی اجرای احکام خلاصه‌ای از دادنامه را به دادستانی کل اعلام می‌کند.

**سؤال ۱-** در کدام یک از موارد زیر، دادستان از دستور خود مبنی بر ضبط وثیقه رفع اثر نموده و دستور ضبط تا حداکثر یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند؟

- الف) در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی، در مرجع قضایی حاضر شود.
- ب) در صورتی که متهم پیش از صدور دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه و پس از اتمام عملیات اجرایی، در مرجع قضایی حاضر شود.
- ج) در صورتی که وثیقه گذار پیش از صدور دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه و پس از اتمام عملیات اجرایی، متهم را در مرجع قضایی حاضر کند.
- د) موارد الف و ج

**پاسخنامه** سؤال ۱: گزینه الف صحیح است. مستند به ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۲۳۷- صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی به توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف- جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است.

ب- جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است.

ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود.

ث- سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد.

تبصره- موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ملغی است.

**نکته ۱:** بازداشت موقت متهم که از آن در حقوق کیفری ایران، به توقیف احتیاطی نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از سلب آزادی از متهم و زندانی کردن او در طول تمام یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی یا پس از آن، توسط مقام صالح قضایی

**نکته ۲:** در ابتدا، بازداشت موقت اجباری در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران تا قبل از تصویب قانون جدید، در موارد مقرر در قانون پیش‌بینی شده بود که در صورت وقوع آن جرم خاص، قاضی تحقیق مکلف به صدور قرار بازداشت موقت بود.

در نیمه دوم قرن بیستم و با شروع پذیرش نظریه ضرورت فردی کردن مجازات‌ها، فردی کردن قرارهای تأمین کیفری نیز مدنظر قانونگذاران کشورهای مختلف جهان از جمله فرانسه قرار گرفت و اغلب کشورها در صدد الغای قرار بازداشت موقت اجباری برآمدند.

**نکته ۳:** در حقوق ایران نیز در آغاز، اصل بر اختیاری بودن صدور قرار بازداشت موقت بود ولی رفته رفته موارد صدور قرار بازداشت موقت الزامی به ویژه در ق.آ.د.ک ۱۳۷۸، افزایش پیدا کرد. ماده ۳۵ ق.آ.د.ک سابق شاهد این مدعاست، با این حال، قانون گذار در این ماده از قانون جدید مقرر داشته که صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست مگر در موارد مقرر در بندهای این ماده که بازپرس یا مقام صالح قضایی دیگر، می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در ماده ۲۳۸ این قانون، قرار بازداشت موقت صادر کند.

**نکته ۴:** با توجه به ماده ۲۳۷ و در صورت وجود یکی از شرایط مقرر در ماده ۲۳۸، صدور قرار بازداشت موقت در موارد زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی، بر توجه اتهام به متهم دلالت کند، جایز است: ۱-

در جرایم با مجازات قانونی سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنان ثلث دیه کامل یا بیش از آن است. ۲- جرایم تعزیری درجه یک تا چهار ۳- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در صورتی که مجازات قانونی از درجه یک تا پنج باشد. ۴- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود. ۵- جرایم ارتكابی سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند معجول در صورتی که مجازات قانونی آنها درجه ۵ تا ۸ باشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی با هر میزان مجازات به علت ارتكاب هر یک از جرایم مذکور باشد.

**نکته ۴:** موارد بازداشت موقت الزامی زیر که در قوانین خاص آمده است، به موجب تبصره این ماده، صراحتاً لغو گردیده است:

۱- تبصره ۳ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹

۲- ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴/۳/۶

۳- ماده ۳۰ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، مصوب ۱۳۷۷/۱۰/۲۲

۴- تبصره ۲ ماده ۶۹۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۵- تبصره ۴ ماده ۳ و تبصره ۵ ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری

۶- ماده ۳۵ آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت اصلاحی ۱۳۸۴/۹/۳

**نکته ۵:** در خصوص بند الف لازم به ذکر است که سلب حیات اعم از قصاص و اعدام می‌باشد و قطع عضو فقط مجازات جرم محاربه و سرقت حدی می‌باشد.

**نکته ۶:** بند ث این ماده شامل معاونت و شروع به جرم نمی‌شود.

**سؤال ۱- در ق.آ.د.ک جدید، صدور قرار بازداشت الزامی:**

(الف) مطلقاً پیش‌بینی نشده است.

(ب) صراحتاً پیش‌بینی شده است.

(ج) پیش‌بینی نشده است اما موارد مقرر در قوانین خاص به قوت خود باقی است.

(د) پیش‌بینی نشده است و موارد مقرر در قوانین خاص به استثنای موارد مربوط به جرایم نیروهای مسلح، ملغی است.

ماده ۲۸۶- علاوه بر موارد مذکور در ماده (۲۰۳) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.

**نکته ۱:** طبق اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر موارد مذکور در ماده ۲۰۳ که به تشکیل پرونده شخصیت در مورد افراد بزرگسال اشاره دارد در جرایم تعزیری درجه ۵ و ۶ نیز تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرد.

**نکته ۲:** با توجه به ماده ۲۸۶ تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان، حسب مورد توسط دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان، و در حوزه صلاحیت‌شان انجام می‌گیرد.

**نکته ۳:** در خصوص اطفال و نوجوانان تشکیل پرونده شخصیت در مورد جرایم زیر الزامی است: ۱- جرایم با مجازات سلب حیات، حبس ابد و قطع عضو ۲- جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی در صورتی که دیه آن ثلث دیه کامل یا بیش از آن باشد. ۳- جرایم تعزیری درجه یک تا شش

**سؤال ۱- تشکیل پرونده شخصیت در موارد الزامی در خصوص اطفال و نوجوانان، توسط چه مرجعی صورت می‌گیرد؟**

الف) دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان

ب) دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان

ج) حسب مورد دادرسی یا دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان

د) سرپرست دادگاه اطفال و نوجوانان

**پاسخنامه** سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۲۸۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۲۹۳- هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غائب مفقودالثر بی‌سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به‌طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (۴۷۷) به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌کند.

**نکته ۱:** ماده ۳۱ قانون تشکیل مصوب ۱۳۷۳ که به موجب ماده ۵۲۸ ق.آ.د.م نسخ صریح شده است، چنین مقرر می‌داشت: محکوم علیه می‌تواند احکام قطعییت یافته هر یک از محاکم را که قابل تجدید نظر باشد از تاریخ ابلاغ حکم تا یک ماه، از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی کند. دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف با بین شرع یا قانون تشخیص دهد، از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌کند.....

**نکته ۲:** لازم به ذکر است که حق درخواست تجدیدنظر خواهی از احکام اعدام صادره در خصوص جرایم مواد مخدر نیز به موجب ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، برعهده دادستان کل بود که این ماده به موجب ماده ۵۷۰ این قانون، نسخ صریح شده است.

**نکته ۳:** با توجه به اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری اگر دادستان کل کشور احکام قطعی صادره در موارد مذکور در ماده را خلاف شرع بین یا قانون تشخیص دهد مراتب را به صورت مستدل جهت اعمال

ماده ۴۷۷ به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌کند.

- سؤال ۱- دادستان کل کشور در صورت خلاف شرع بین یا قانون بودن کدام یک از موارد زیر، مراتب را جهت اعمال ماده ۴۷۷ (اعاده دادرسی) به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌کند؟
- (الف) حقوق عامه  
(ب) امور محجورین  
(ج) دعاوی راجع به دولت  
(د) هر سه مورد

### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به اصلاحی ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک.

ماده ۲۹۶- دادگاه کیفری یک دارای رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد. در صورت عدم حضور رئیس، ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضائی بیشتری دارد.

تبصره ۱- دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیکترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضائی آن استان رسیدگی می‌شود.

تبصره ۲- دادرسی علی‌البدل حسب مورد می‌تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رئیس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر در دادگاه‌های کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند بلامانع است.

تبصره ۳- دادگاه‌های کیفری استان و عمومی جزایی موجود به ترتیب به دادگاه‌های کیفری یک و دو تبدیل می‌شوند. جرایمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می‌شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی نیز جاری است.

نکته ۱: مطابق اصلاحی قانون آ.د.ک دادگاه کیفری یک دارای یک رئیس و دو مستشار می‌باشد که با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد و همچنین در صورت عدم حضور رئیس، مستشاری که سابقه قضائی بیشتری دارد ریاست دادگاه را برعهده خواهد داشت.

نکته ۲: ماده ۵ ق.ت.د.ک ۱ و ۲، در خصوص محل تشکیل دادگاه‌های کیفری یک چنین مقرر می‌داشت: دادگاه کیفری یک در مراکز استان‌ها و شهرهایی که شورای عالی قضائی تأسیس آن را لازم بداند، تشکیل می‌شود و حسب مورد می‌تواند دارای شعب متعدد باشد، تخصیص هر شعبه به هر یک از انواع خاص جرایم، با شورای عالی قضائی است.

نکته ۳: با توجه به تبصره یک ماده، دادگاه کیفری یک در مرکز استان تشکیل می‌شود و در حوزه قضائی شهرستان‌ها در صورتی تشکیل می‌شود که رئیس قوه قضائیه لازم بداند و تشخیص دهد.

نکته ۴: در ادامه، تبصره یک همانند تبصره ماده ۵ ق.ت.د.ک ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۸، مقرر داشته که در



حوزه‌هایی که دادگاه کیفری یک تشکیل نشده باشد، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیک ترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می‌شود.

**نکته ۵:** عضویت مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر استان در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند، با انتخاب رئیس کل دادگستری استان مربوطه، بلامانع است.

**نکته ۶:** همان طور که در فوق گفته شد دادگاه کیفری یک و دو در واقع به نوعی جایگزین دادگاه عمومی جزایی و کیفری استان شده اند و قانونگذار نیز بر این امر در تبصره ۳ ماده، تأکید کرده است.

**نکته ۷:** نکته مهمی که قانونگذار در تبصره ۳ به آن اشاره کرده، این است که جرایمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون (۶ ماه پس از انتشار در روزنامه رسمی)، در دادگاه عمومی و یا کیفری استان ثبت شده، از نظر صلاحیت، تابع مقررات زمان ثبت (قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ و قانون تشکیل اصلاحی (۸۱) است. به عنوان مثال جرایم با مجازات قصاص عضو صرف نظر از میزان دیه آن در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود و هم چنین جرایم با مجازات صلب. اما در این موارد، دادگاه در خصوص سایر مقررات غیر از مقررات مربوط به صلاحیت، باید مطابق قانون جدید رسیدگی کند و نه قانون سابق. این مقرر در مورد جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی و انقلاب نیز جاری است.

### سؤال ۱- دادگاه کیفری یک در کجا تشکیل می‌شود؟

الف) فقط در مراکز استان

ب) مراکز استان و شهرستان‌ها

ج) مراکز استان و در صورت تشخیص رئیس قوه قضائیه در شهرستان‌ها

د) مراکز استان و در صورت تشخیص رئیس کل دادگستری استان در شهرستان‌های آن استان

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۲۹۷- دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. این دادگاه برای رسیدگی به جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون دارای رئیس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل یا یک مستشار تشکیل می‌شود.

تبصره- مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است.

**نکته ۱:** جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب به موجب ماده ۳۰۳ این قانون عبارتند از: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام، توهین به امام خمینی و مقام رهبری، تمام

جرایم مربوط به مواد مخدر و روانگردان و قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل و سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

**نکته ۲:** در صورتی که جرایم مذکور در فوق دارای یکی از مجازات‌های زیر باشد دادگاه انقلاب دارای رئیس و دو مستشار خواهد بود که با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد: ۱- سلب حیات ۲- حبس ابد ۳- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل و بیش از آن ۴- جرایم تعزیری درجه یک تا سه

**نکته ۳:** در صورتی که جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب، دارای مجازات‌هایی غیر از موارد چهارگانه مذکور در نکته قبل باشند، دادگاه انقلاب جهت رسیدگی فقط با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و یا حتی توسط یک مستشار تشکیل می‌شود.

**نکته ۴:** در مواردی که دادگاه انقلاب با تعدد قاضی به جرایم با مجازات‌های مذکور در بند الف تا ت ماده ۳۰۲ رسیدگی می‌کند، مقررات مواد ۳۸۲ تا ۴۰۵ این قانون در دادگاه انقلاب جاری است.

**نکته ۵:** مطابق اصلاحی ق.آ.د.ک دادگاه انقلاب در مرکز استان تشکیل می‌شود و تشکیل دادگاه انقلاب در حوزه قضایی شهرستان به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.

**سؤال ۱- دادگاه انقلاب در موارد صلاحیتی خود در چه صورتی با تعدد قاضی تشکیل می‌شود؟**

(الف) مجازات جرایم در صلاحیت این دادگاه سلب حیات باشد.  
 (ب) مجازات جرایم در صلاحیت این دادگاه قطع عضو باشد.  
 (ج) مجازات جرایم در صلاحیت این دادگاه تعزیر درجه ۳ باشد.  
 (د) هر سه مورد.

**پاسخنامه** سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به اصلاحی ماده ۲۹۷ و اصلاحی ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک

ماده ۲۹۸- دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاور، مشورتی است. تبصره- در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده (۳۱۵) این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود.

**نکته ۱:** دادگاه اطفال و نوجوانان که صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان تا ۱۸ سال را دارد مطابق اصلاحی ق.آ.د.ک با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود که نظر مشاور برای قاضی دادگاه جنبه اقتناعی دارد و نه الزامی.

**نکته ۲:** دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی شهرستان تشکیل می‌شود و تا زمانی که در محل، دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده باشد به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به استثنای جرایمی که

در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب است، در شعبه دادگاه کیفری دو و یا دادگاهی که وظایف دادگاه کیفری دو را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود. (در مواردی که دادگاه کیفری ۲ نباشد مثل حوزه قضایی بخش)

**نکته ۳:** به طور کلی و یا در مواردی که در محل، دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده باشد، به جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب، ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان، در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و دادگاه کیفری دو مطلقاً حق رسیدگی ندارد.

**سؤال ۱- به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب، ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان، در صورت تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در محل، کجا رسیدگی می‌شود؟**

- (الف) همان دادگاه اطفال و نوجوانان  
(ب) دادگاه کیفری ۲  
(ج) دادگاه کیفری یک  
(د) دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به تبصره ماده ۲۹۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۳۰۶- به جرائم منافی عفت به‌طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود.  
تبصره- منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.

**نکته ۱:** تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ در این خصوص چنین مقرر می‌داشت:  
پرونده‌هایی که موضوع آن‌ها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، هم چنین جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال، مستقیماً در دادگاه‌های مربوطه مطرح می‌شود مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

**نکته ۲:** مطابق تبصره الحاقی قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود. از نوآوری‌های اصلاحی ق.آ.د.ک تعیین مصادیق جرایم منافی عفت می‌باشد که طبق تبصره این ماده جرایم منافی عفت علاوه بر جرایم جنسی حدی، جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه را در برمی‌گیرد

**نکته ۳:** با توجه به این ماده و تبصره ۱ ماده ۲۸۵ و ماده ۳۴۰ قانون جدید، جرایم زیر مستقیماً در خود دادگاه صالح مطرح می‌گردند: ۱- جرایم منافی عفت ۲- جرایم ارتكابی از سوی افراد زیر ۱۵ سال ۳- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت

**سؤال ۱- با توجه به ق.آ.د.ک جدید:**

- الف) صرفاً جرایم مشمول حد زنا و لواط مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند.  
 ب) کلیه جرایم منافی عفت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند.  
 ج) تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم منافی عفت توسط دادگاه انجام می‌گیرد.  
 د) مواد ب و ج

**سؤال ۲- چه پرونده‌هایی مستقیماً در دادگاه مربوطه مطرح می‌شود؟ (ارشد آزاد ۸۵)**

- الف) کلیه جرایم مربوط به منافی عفت  
 ب) کلیه جرایم مشمول حد  
 ج) جرائم مشمول حد زنا و لواط  
 د) جرائم مشمول مجازات سنگین مثل اعدام

**پاسخنامه**

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.  
 سؤال ۱: گزینه الف صحیح است. مستند به ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و تبصره الحاقی آن.

ماده ۳۰۷- رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آن که رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.  
 تبصره ۱- شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.  
 تبصره ۲- رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

**نکته ۱:** اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است با این حال این اصل در مواردی تخصیص خورده است که از مصادیق آن، این ماده و ماده بعد می‌باشد.

بر این اساس مقنن در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ این قانون بنا بر اهمیت جرم یا سمت و موقعیت مرتکب رفتار مجرمانه، از اصل کلی صلاحیت محل وقوع جرم عدول نموده و رسیدگی به اتهام را به نحو انحصار در صلاحیت دادگاه‌های مرکز استان یا دادگاه‌های تهران قرار داده است.

**نکته ۲:** لازم به ذکر است که در قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ نیز قانونگذار ذیل تبصره ماده ۴، رسیدگی به اتهامات موضوع تبصره را در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران قرار داده بود به استثنای مواردی که در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های دیگر بود.

**نکته ۳:** با توجه به ماده، رسیدگی به کلیه اتهامات اشخاص مذکور در ماده حسب مورد در دادگاه کیفری

یک یا دو تهران رسیدگی می‌شود مگر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های دیگری باشد. مثل دادگاه نظامی یا دادگاه ویژه روحانیت.

**نکته ۴:** کلیه اتهامات مقامات زیر در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ یا ۲، تهران است:

۱- رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آن‌ها ۲- رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام ۳- اعضای شورای نگهبان ۴- نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری ۵- وزیران و معاونان آن‌ها ۶- دارندگان پایه قضایی ۷- رئیس و دادستان دیوان محاسبات ۸- سفیران ۹- استانداران و فرمانداران مراکز استان ۱۰- جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشگری و یا فرماندهی تیپ مستقل ۱۱- مدیران کل اطلاعات استان‌ها (مطابق اصلاحی ق.آ.د.ک)

**نکته ۵:** به جرایم دارندگان پایه قضایی و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی در صورتی در دادگاه کیفری یک یا دو استان تهران رسیدگی می‌شود که آن‌ها استخدام رسمی قوه قضائیه یا نیروهای مسلح باشند، لذا این ماده شامل حال کارآموزان قضاوت یا سربازان وظیفه نمی‌گردد.

**نکته ۶:** رسیدگی به جرایم خاص نظامی ارتكابی از سوی افسران نظامی یا انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشگری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

**نکته ۷:** تبصره ۳ ماده ۱۳ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه و دادگاه ویژه روحانیت (۸۴): کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفراء، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استانها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می‌گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.

**سؤال ۱- رسیدگی به جرایم خاص نظامی ارتكابی از سوی افسران نظامی دارای درجه سرتیپی در چه مرجعی رسیدگی می‌شود؟**

الف) دادگاه نظامی یک تهران

ب) دادگاه نظامی دو تهران

ج) دادگاه نظامی یک استان محل وقوع جرم

د) حسب مورد دادگاه نظامی یک یا دو تهران

**سؤال ۲- به جرائم وزراء در کدام دادگاه رسیدگی می‌شود؟ (قضاوت ۹۱)**

الف) دادگاه محل وقوع جرم

ب) حسب مورد دادگاه‌های تهران

ج) دادگاه رسیدگی کننده به جرایم کارکنان دولت در محل وقوع جرم

د) دادگاه کیفری استان تهران

سؤال ۳- رسیدگی به جرایم کدام یک از افراد ذیل در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت صورت می‌گیرد؟

- الف) نمایندگان مجلس خبرگان رهبری  
ب) اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام  
ج) نمایندگان مجلس شورای اسلامی  
د) دارندگان پایه قضایی

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به تبصره ۲ ماده ۳۰۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۳۰۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۳: گزینه الف صحیح است. پرونده اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و دارندگان پایه قضایی (مطابق تبصره ۳ ماده ۱۳ آیین نامه دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت) در صورتی که روحانی باشند در این دادسرا و دادگاه مطرح می شود اما کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می شود.

ماده ۳۱۵- جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد. تبصره ۱- در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده ها به آنها نیست. تبصره ۲- حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرائم نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.

نکته ۱: سابقاً به موجب رأی وحدت رویه ای که صرفاً در خصوص افراد بالغ زیر ۱۸ سال بود، اگر فرد بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی می شد که در صلاحیت دادگاه کیفری استان بود، به جرم وی در دادگاه کیفری استان و نه دادگاه اطفال رسیدگی می شد. اما در خصوص سایر جرایم ارتكابی وی که در صلاحیت دادگاه انقلاب بود، همچنان دادگاه اطفال صالح به رسیدگی بود.

نکته ۲: این ماده نیز به نوعی مؤید حکم رأی وحدت رویه فوق الذکر می باشد با این تفاوت که این ماده جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب را نیز در بر می گیرد.

نکته ۳: با توجه به ماده، اگر نوجوان مرتکب جرمی شود که در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب باشد، به جرم او در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان رسیدگی می شود.

نکته ۴: دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان که صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی نوجوانان که در اصل در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب است، عهده دار است بر اساس قواعد حاکم بر دادگاه اطفال و

نوجوانان به جرم آن‌ها رسیدگی می‌کند و نه قواعد عمومی.

**نکته ۵:** نکته دیگر اینکه دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان همان طور که از نامش پیداست دادگاه تخصصی است نه اختصاصی که در هر شهرستان یا مرکز استان، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به آن اختصاص می‌یابد. دلیل صحت ادعای تخصصی بودن دادگاه مذکور این است که مقنن در ذیل ماده مقرر داشته که تخصصی بودن این شعب مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن نیست.

**سؤال ۱-** به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و انقلاب ارتكابی از سوی نوجوانان، در کدام دادگاه رسیدگی می‌شود؟

الف) دادگاه اطفال و نوجوانان  
ب) دادگاه کیفری یک

ج) دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان با مقررات عمومی

د) دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان با مقررات حاکم بر دادگاه اطفال و نوجوانان

**پاسخنامه** سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به اصلاحی ماده ۳۱۵ ق.آ.د.ک.

ماده ۳۴۲- در غیر موارد مذکور در مواد (۳۴۰) و (۳۴۱) این قانون، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می‌کند. تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می‌شود. تبصره- در دعاوی مربوط به مطالبه خسارت موضوع ماده (۲۶۰) این قانون و ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و مواردی که دیه از بیت‌المال مطالبه می‌شود، دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت‌کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت‌المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید. دستگاه مذکور حق تجدیدنظرخواهی از رأی را دارد.

**نکته ۱:** در صورتی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح نشده و یا به موجب کیفرخواست مطرح شده باشد ولی دادگاه در مهلت یک ماهه موجبی برای منع یا موقوفی تشخیص ندهد و خود را نیز صالح به رسیدگی بداند و تحقیقات کامل باشد، دادگاه مکلف است تعیین وقت کرده و آن را به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که حضور آن‌ها به نظر دادگاه لازم است مثل شهود و مطلعین ابلاغ کرده و همه آن‌ها را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می‌کند.

**نکته ۲:** در حالتی که وقت رسیدگی تعیین و ابلاغ شده و برای افراد مذکور در ماده، احضاریه فرستاده شده، دادگاه مکلف است تصویر کیفرخواست را به ضمیمه احضاریه و ابلاغ وقت رسیدگی برای متهم ارسال کند.

**نکته ۳:** به استناد تبصره الحاقی، علاوه بر موارد مذکور در ماده به یک مورد دیگر جهت ابلاغ وقت رسیدگی دادگاه کیفری اشاره دارد و آن دستگاه پرداخت‌کننده دیه یا خسارت می‌باشد که مربوط به دعاوی مطالبه خسارت موضوع ماده ۲۶۰ این قانون و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و همچنین مواردی که دیه از بیت‌المال مطالبه می‌شود، می‌باشد.

**نکته ۴:** ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات: رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.

تبصره- تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.

### سؤال ۱- وقت رسیدگی دادگاه کیفری باید به کدام یک از افراد زیر ابلاغ شود؟

- الف) متهم و شاکی  
ب) دادستان  
ج) وکیل یا وکلای متهم و شاکی  
د) هر سه مورد

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۳۴۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۴۰۴- اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال، تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده، مشاوره می‌نمایند و در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌کنند. در صورتی که بین اعضای دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود رأی اکثریت معتبر است. انشای رأی به‌عهده رئیس دادگاه است، مگر آنکه وی جزء اکثریت نباشد که در این صورت، عضوی که جزء اکثریت است و سابقه قضائی بیشتر دارد، رأی را انشاء می‌کند. در صورت صدور رأی در همان جلسه، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت و مفاد آن توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می‌شود. هرگاه رأی بر براءت یا تعلیق اجرای مجازات باشد، متهم به دستور دادگاه، فوری آزاد می‌شود.

تبصره- پس از ختم رسیدگی، چنانچه نظر به صدور رأی در همان جلسه باشد، اعضای دادگاه تا صدور رأی و اعلام آن در جلسه علنی نباید متفرق شوند. این حکم در مورد اعضای هیأت منصفه نیز جاری است.

**نکته ۱:** با مقایسه ماده ۳۷۴ با اصلاحی این ماده باید گفت در دادگاه کیفری یک هم نیز پس از اعلام ختم رسیدگی، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

**نکته ۲:** در دادگاه کیفری یک انشای رأی بر عهده رئیس دادگاه است مشروط بر آنکه رأی، به اتفاق آرا صادر شده باشد یا اینکه وی جز اکثریتی باشد که رأی را صادر کرده اند. در غیر این صورت، انشای رأی بر عهده عضو اکثریتی است که سابقه قضایی بیشتری دارد و اگر همه اعضای اکثریت دارای سابقه مساوی باشند، انشای رأی بر عهده عضوی است که مسن تر است.

**نکته ۳:** مطابق اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری در صورت صدور رأی در همان جلسه، بلافاصله



جلسه علنی دادگاه با حضور طرفین و دادستان تشکیل می‌شود.

**نکته ۴:** هر گاه رأی دادگاه کیفری یک پس از اعلام ختم رسیدگی، حکم برائت و یا تعلیق اجرای مجازات باشد، متهم به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود مگر اینکه به علت دیگری در بازداشت باشد.

**سؤال ۱- انشای رأی در دادگاه کیفری یک به عهده چه مرجعی است؟**

**الف)** رئیس دادگاه مگر وی جز اکثریت نبوده، در این صورت عضوی که جزء اکثریت است و سابقه قضایی بیشتری دارد رأی را انشاء می‌کند.

**ب)** رئیس دادگاه مگر وی جزء اکثریت نبوده، در این صورت عضوی که سابقه قضایی بیشتری دارد رأی را انشاء می‌کند.

**ج)** عضوی که جز اکثریت است و سابقه قضایی بیشتری دارد.

**د)** عضوی که سابقه قضایی بیشتری دارد.

#### پاسخنامه

**سؤال ۱:** گزینه الف صحیح است. به استناد اصلاحی ماده ۴۰۴ ق.آ.د.ک

ماده ۴۲۵- در مواردی که دادگاه با تعدد قاضی تشکیل می‌شود، هرگاه نسبت به یکی از اعضاء ایراد رد شود و آن عضو از رسیدگی امتناع کند، دادگاه با حضور عضو دیگر تکمیل می‌شود و مبادرت به رسیدگی می‌کند. چنانچه ایراد رد مورد پذیرش قرار نگیرد، همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد در وقت اداری به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می‌کند. هرگاه تعداد باقیمانده اعضای شعبه در اکثریت نباشند و امکان انتخاب اعضای علی‌البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد، رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به عمل می‌آید. هرگاه شعبه دیوان درخواست رد را وارد بداند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

**نکته ۱:** قانونگذار در این ماده، از اصل مذکور در ماده ۴۲۳ در خصوص مرجع رسیدگی به اعتراض عدول کرده است.

**نکته ۲:** مفاد این ماده در خصوص دادگاه کیفری یک، دادگاه انقلاب در رسیدگی به برخی جرایم، دادگاه های نظامی یک و دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان لازم الاجراست.

**سؤال ۱- در صورتی که نسبت به یکی از اعضای دادگاه کیفری یک، ایراد رد صورت گیرد ولی قاضی مزبور ایراد رد را نپذیرد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار رد ایراد رد دادرسی کدام است؟**

**ب)** دیوان عالی کشور

**الف)** دادگاه تجدیدنظر استان

**د)** همان دادگاه

**ج)** همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد

سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۴۲۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۴۲۶- دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان تشکیل می‌شود. این دادگاه دارای رئیس و دو مستشار است، دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با دو عضو نیز رسمیت دارند.

**نکته ۱:** سابقاً با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ مرجع تجدیدنظر از آرای دادگاه های کیفری، دادگاه تجدیدنظر استان بود به جز در خصوص آرای دادگاه کیفری استان که مرجع تجدیدنظر آن، دیوان عالی کشور بود.

**نکته ۲:** با توجه به ماده باید گفت، مرجع تجدیدنظر در کلیه آرای غیر قطعی صادره از سوی دادگاه های کیفری اعم از کیفری یک، کیفری دو، انقلاب و اطفال و نوجوانان، دادگاه تجدیدنظر استان است.

**نکته ۳:** مقصود از عبارت «جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد»، فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است که در ماده ۴۲۸ این قانون پیش بینی شده است.

**نکته ۴:** رأی وحدت رویه شماره ۷۰۳-۱۳۸۶/۵/۹ نیز چنین مقرر داشته است: ماده ۲۱ قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ علی الاطلاق مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه های عمومی حقوقی، جزایی و انقلاب راه، دادگاه تجدیدنظر استان محل استقرار آن دادگاه ها و مرجع فرجام خواهی آرای دادگاه کیفری استان را دیوان عالی کشور دانسته است و ماده ۳۹ الحاقی به قانون اصلاحی مرقوم، کلیه قوانین و مقررات مغایر از جمله ماده ۲۳۳ ق.آ.د.ک را در آن قسمت که مغایرت دارد، ملغی نموده است.

**نکته ۵:** در ماده ۲۰ قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ نیز دادگاه تجدیدنظر استان را دارای یک رئیس و دو عضو مستشار، دانسته بود.

**نکته ۶:** لازم به ذکر است که صلاحیت محلی دادگاه تجدیدنظر استان محدود به رسیدگی تجدیدنظر از احکام دادگاه های مستقر در همان استان است.

**نکته ۷:** به استناد اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدیدنظر در مرکز هر استان با رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود که دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با دو عضو نیز رسمیت می‌یابد.

**سؤال ۱- مرجع تجدیدنظر خواهی از کلیه آرای غیر قطعی کیفری:**

الف) دادگاه تجدیدنظر استان است. ب) دیوان عالی کشور است.

ج) در مواردی دیوان عالی کشور است. د) در مواردی دادگاه تجدیدنظر استان است.

**سؤال ۲- دادگاه تجدیدنظر استان تشکیل می‌شود از:**

الف) یک نفر رئیس یا دادرس علی البدل و یک نفر مستشار

ب) یک نفر رئیس و یک نفر مستشار

ج) یک نفر رئیس یا دادرس علی البدل و دو نفر مستشار

د) یک نفر رئیس و دو نفر مستشار

### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه الف صحیح است. مستند به ماده ۴۲۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه د صحیح است. طبق اصلاحی ماده ۴۲۶ ق.آ.د.ک دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان دارای یک رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو رسمیت می یابد.

ماده ۴۲۸- آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. تبصره- اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم (۱۶۱) قانون اساسی نمی باشد.

**نکته ۱:** فرجام خواهی یکی از طرق فوق العاده شکایت از آرا می باشد که عبارت است از تشخیص انطباق

با عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی (ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م)

**نکته ۲:** آرای قابل فرجام خواهی مدنی در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م ذکر شده است.

**نکته ۳:** با توجه به ماده و به کار رفتن عبارت «آرا» باید گفت که فرجام خواهی در این ماده اعم از این است

که راجع به حکم محکومیت باشد یا برائت یا قرارهای منع یا موقوفی تعقیب یا اناطه و تعویق صدور حکم.

**نکته ۴:** آرای صادره در خصوص جرایم با مجازات های زیر صرف نظر از اینکه از دادگاه کیفری یک،

انقلاب یا دادگاه کیفری ویژه اطفال و نوجوانان و ... صادر شده باشد، قابل فرجام خواهی است. ۱- سلب

حیات ۲- حبس ابد ۳- قطع عضو ۴- جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل

یا بیش از آن ۵- تعزیر درجه یک تا سه ۶- آرا صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی

**نکته ۵:** به استناد تبصره الحاقی این ماده باید گفت که رسیدگی به درخواست فرجامی در دیوان عالی

کشور مانع انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور مقرر در قانون اساسی نخواهد بود.

**نکته ۶:** اصل ۱۶۱ قانون اساسی: دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و

ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسوولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود بر اساس ضوابطی

که رییس قوه قضاییه تعیین می کند تشکیل می گردد.

**سؤال ۱- با توجه به ق.آ.د.ک جدید رأی محکومیت صادره در خصوص کدام یک از موارد زیر**

**قابل فرجام خواهی کیفری است؟**

الف) جرایم با مجازات قانونی حبس درجه پنج

ب) جرایم با مجازات قانونی قطع عضو

ج) جرایم سیاسی و مطبوعاتی

د) موارد ب و ج

**سؤال ۲- دادگاه انقلاب حکم اعدام فردی را به اتهام محاربه و افساد فی الارض صادر کرده است**

## مرجع تجدیدنظر از این حکم:

- الف) دادگاه تجدیدنظر استان  
 ب) دیوان عالی کشور  
 ج) حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور  
 د) این حکم به دلیل اینکه در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی صادر گردیده است قابل اعتراض نیست.

## پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه د صحیح است. مستند به ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه ب صحیح است. به استناد ماده ۴۲۸ جرایمی که مجازات قانونی آن ها سلب حیات است قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. سلب حیات مذکور در ماده اعم از قصاص نفس و اعدام می باشد.

ماده ۴۵۰- رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضاء دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع می‌دهد. این عضو، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن است، تهیه و در جلسه دادگاه قرائت می‌کند. خلاصه این گزارش در پرونده درج می‌شود و سپس دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف- در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادرسی صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه تجدیدنظر استان، آن را بدون اظهارنظر اعاده کند و یا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات نماید.

ب- هرگاه رأی صادره از نوع قرار باشد و تحقیقات یا اقدامات دیگر ضروری نباشد و قرار مطابق مقررات صادر شده باشد، آن را تأیید و پرونده به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجدیدنظر عقیده به نقض داشته باشد، پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌شود و آن دادگاه، مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند.

پ- هرگاه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی یا محلی ندارد صادر شود، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال و مراتب را به دادگاه صادرکننده رأی اعلام می‌کند.

ت- اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی مقتضی صادر می‌کند.

ث- در غیر از موارد مذکور در بندهای فوق، هرگاه جرم از جرائم مستوجب مجازات‌های حدود، قصاص و جرائم غیرعمدی مستوجب بیش از نصف دیه و یا جرائم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به‌طور مطلق و در جرائم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرائم در صورت اقتضاء، دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می‌کند. طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند. در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست.

نکته ۱: با توجه به ماده، پس از ارجاع پرونده به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر استان، رئیس شعبه موظف است یا خود پرونده را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه کند و یا اینکه به نوبت به یکی از اعضای دادگاه

ارجاع دهد. این عضو موظف است گزارش پرونده که متضمن جریان پرونده و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظر خواهی و جهات قانونی آن است را تهیه و در جلسه دادگاه قرائت کند.

**نکته ۲:** در صورت نقص تحقیقات، دادگاه تجدیدنظر باید قرار رفع نقص صادر کند. پس از صدور قرار رفع نقص، دادگاه می تواند به اختیار خود یکی از سه راهکار زیر در خصوص نقص تحقیقات را اتخاذ کند: ۱- فرستادن پرونده نزد دادسرای صادر کننده کیفرخواست برای تکمیل تحقیقات ۲- فرستادن پرونده نزد دادگاه صادر کننده رأی بدوی برای تکمیل تحقیقات ۳- دادگاه تجدیدنظر که پرونده نزد او جریان دارد راساً مبادرت به تکمیل تحقیقات نماید.

**نکته ۳:** چنانچه رأیی که نسبت به آن تجدیدنظر شده به صورت قرار باشد اعم از اینکه قرار نهایی بوده یا اعدادی و تمهیدی باشد و دادگاه تجدیدنظر قرار صادره را مطابق مقررات بداند و تحقیقات یا اقدامات دیگری لازم نباشد، قرار مزبور را تأیید و پرونده را برای ادامه رسیدگی نزد دادگاه صادر کننده قرار می فرستد. اما اگر به هر علت، دادگاه تجدیدنظر عقیده به نقض قرار داشته باشد، آن را نقض و پرونده به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می شود. دادگاه مزبور مکلف است در خصوص آن پرونده خارج از نوبت رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

**نکته ۴:** در صورتی که رأی (اعم از حکم یا قرار) توسط دادگاه فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی صادر شده باشد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح به تشخیص خود می فرستد و مراتب عدم صلاحیت را به دادگاه صادر کننده رأی اعلام می کند.

لازم به ذکر است که در قانون سابق، قانونگذار در ماده ۲۴۹، نقض رأی به علت عدم صلاحیت محلی را در صورتی دانسته بود که طرفین دعوا نسبت به آن ایراد کرده باشند ولی در قانون جدید چنین مقرره ای پیش بینی نشده و لذا با توجه به اطلاق ب ماده ۴۵۰ باید گفت دادگاه تجدیدنظر حتی اگر طرفین ایراد به عدم صلاحیت محلی نکرده باشند، نیز باید رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال کند.

**نکته ۵:** اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده است به فرض ثبوت، جرم نباشد (موارد منع تعقیب) یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی، متهم قابل تعقیب نباشد، (موارد موقوفی تعقیب)، دادگاه تجدیدنظر رأی صادره را نقض و حسب مورد، قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر می کند.

**نکته ۶:** مطابق بند ث اصلاحی در مجازات‌های ذیل دادگاه تجدیدنظر تعیین وقت می کند و طرفین و اشخاصی که حضورشان ضروری باشد را احضار می کند: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- جرایم غیر عمدی مستوجب بیش از نصف دیه ۴- جرایم تعزیری درجه چهار و پنج به طور مطلق ۵- جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ در صورت محکومیت به حبس ۶- سایر جرایم در صورت اقتضاء

**نکته ۷:** مرحله تجدیدنظر خواهی همانند مرحله رسیدگی بدوی، رسیدگی ماهوی بوده و لذا دادگاه نسبت به امری که به او محول شده، اختیار تام دارد و می تواند نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید به این معنا

که مانند دادگاه بدوی می تواند قرار اعدادی صادر کند یا از شهود طرفین دعوت کند یا جلسه دادرسی تشکیل دهد. لذا در این مرحله نیز طرفین احضار می شوند. طرفین دعوا می توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند ولی عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست.

**سؤال ۱- اگر درخواست تجدیدنظر خواهی از دادگاه تجدیدنظر استان شده باشد و دادگاه تجدیدنظر، دادگاه صادر کننده رأی را فاقد صلاحیت محلی تشخیص دهد:**

- (الف) مکلف است رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال کند.
- (ب) در صورتی رأی را نقض می کند که طرفین دعوا نسبت به آن ایراد کرده باشند.
- (ج) رأی صادره را تأیید می کند و پرونده را به دادگاه صالح ارجاع می دهد.
- (د) رأی صادره را تأیید و پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می دهد.
- سؤال ۲- چنانچه رأی توسط دادگاهی که فاقد صلاحیت محلی بوده، صادر شده باشد، مرجع تجدید نظر:**

- (الف) رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارجاع می نماید
- (ب) به لحاظ عدم ارتباط با نظم عمومی رسیدگی و حکم صادر می کند
- (ج) در صورت طرح ایراد از سوی هر یک از طرفین، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارجاع می نماید.
- (د) در صورت طرح ایراد از سوی محکوم علیه، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارجاع می نماید
- سؤال ۳- در صورتی که دادگاه تجدیدنظر تشخیص دهد تحقیقات ناقص است...**

- (الف) قرار رفع نقص صادر می کند و پرونده را نزد دادرسی صادر کننده کیفرخواست یا دادگاه صادر کننده رأی ارسال می کند.
- (ب) بدون صدور قرار پرونده را نزد دادرسی صادر کننده کیفرخواست یا دادگاه صادر کننده رأی ارسال می کند.
- (ج) قرار رفع نقص صادر می کند و پرونده را فقط نزد دادرسی صادر کننده کیفرخواست ارسال می کند.
- (د) بدون صدور قرار پرونده را فقط نزد دادرسی صادر کننده کیفرخواست ارسال می کند.

**سؤال ۴- چنان چه دادگاه تجدیدنظر استان در اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب، عقیده به نقض قرار داشته باشد...**

- (الف) پرونده را برای رسیدگی به دادرسی صادر کننده کیفرخواست اعاده می کند.
- (ب) پرونده را برای رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می کند و دادگاه مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند.
- (ج) پرونده را برای رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می کند و دادگاه می تواند خارج از نوبت

رسیدگی کند.

د) خود دادگاه تجدیدنظر با صدور رأی مبنی بر نقض قرار، تعیین وقت رسیدگی می کند.

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه الف صحیح است. مستند به بند پ ماده ۴۵۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه الف صحیح است. مستند به شق پ ماده ۴۵۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۳: گزینه الف صحیح است. به استناد بند الف ماده ۴۵۰.

سؤال ۴: گزینه ب صحیح است. به استناد بند ب ماده ۴۵۰

ماده ۴۶۳- دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می تواند وظایف مستشار یا رئیس را برعهده گیرند.

نکته ۱: تبصره ماده ۳۸ قانون تشکیل دادگاه های کیفری یک و دو مصوب ۶۸ در این خصوص چنین مقرر می دارد: دیوان عالی کشور به تعداد لازم برای شعب، عضو معاون خواهد داشت و عضو معاون می تواند وظایف هر یک از دو عضو شعب را عهده دار گردد. تعداد معاونین که نباید بیشتر از تعداد شعب باشد طبق نظر شورای عالی قضایی تعیین می شود.

#### سؤال ۱- دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و...

الف) عضو معاون دارد که می تواند وظایف فقط رئیس یا مستشار را برعهده گیرند.

ب) عضو معاون دارد که می تواند وظایف رئیس یا مستشار را برعهده گیرند.

ج) عضو مستشار دارد که می تواند وظایف رئیس را برعهده گیرند.

د) عضو ممیز دارد که می تواند وظایف رئیس یا مستشار را برعهده گیرند.

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ب صحیح است. به استناد اصلاحی ماده ۴۶۳ ق.آ.د.ک دیوان عالی کشور به تعداد

لازم عضو معاون دارد که می تواند وظایف مستشار یا رئیس را برعهده گیرد و هم چنین به استناد ماده ۴۶۲

شعب دیوان عالی کشور از رئیس و دو مستشار تشکیل می شود.

ماده ۴۷۰- مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف- در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.

ب- در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشاء حکم کند، مگر آنکه پس از نقض، جهت تازه‌ای برای صدور قرار حادث شود.

پ- در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند. چنانچه این حکم مورد فرجام‌خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌کند و در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می‌شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می‌شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است. «در صورتی که هیأت عمومی پرونده را به علت نقص تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقض، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می‌نماید. شعبه دیوان مطابق قسمت (۲) بند (ب) ماده (۴۶۹) اقدام می‌کند.»

- نکته ۱:** شبیه این مقرر در قانون سابق، در ماده ۲۶۶ پیش بینی شده بود.
- نکته ۲:** در این ماده، قانونگذار به تکلیف مرجع رسیدگی کننده پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور اشاره کرده است.
- نکته ۳:** در صورت نقض رأی به علت نقص تحقیقات، دادگاه صادر کننده رأی بدوی باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی را که به تفصیل در پرونده ذکر شده، انجام داده و مبادرت به رسیدگی و اتخاذ تصمیم نهایی نماید.
- نکته ۴:** در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور و ضرورت انجام رسیدگی ماهوی باید از نظر دیوان عالی در خصوص آن قرار، متابعت نموده و رسیدگی ماهوی کند مگر اینکه پس از نقض قرار، دلیل تازه ای برای صدور قرار مزبور حادث شود.
- نکته ۵:** در مواردی که پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده رأی بدوی ارجاع می‌شود، آن دادگاه با دعوت از طرفین به موضوع رسیدگی و حکم خود را که محتمل است همانند حکم بدوی نقض شده باشد، صادر می‌کند اما در هر حال، الزامی به تبعیت از نظر شعبه نقض کننده دیوان عالی کشور ندارد. به این رأی با توجه بند پ ماده ۴۷۰، رأی اصراری می‌گویند.
- نکته ۶:** ترتیب صدور رأی اصراری به این صورت است که: دادگاه بدوی اول، رأی خود را صادر می‌کند، از این رأی فرجام خواهی می‌شود و دیوان عالی اعتراض را پذیرفته و رأی را نقض و به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده رأی بدوی ارجاع می‌کند، دادگاه هم عرض نیز رأی همانند رأی دادگاه اول صادر می‌کند. حال اگر مجدداً از این رأی، فرجام خواهی شود، شعبه دیوان عالی کشور یا استدلال دادگاه



دوم را می پذیرد و حکم را ابرام می کند یا اینکه استدلال دادگاه را نمی پذیرد. در این حالت پرونده در هیئت عمومی شعب کیفری مطرح می شود. در این هیئت اگر رأی دادگاه دوم مورد تأیید قرار گیرد که ابرام می شود اما اگر هیئت، نظر شعبه دیوان عالی را تأیید کند، حکم صادره از سوی دادگاه دوم نقض و پرونده به شعبه دیگر همان دادگاه (دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده رأی دوم) ارجاع می شود.

**نکته ۷:** در خصوص اینکه آیا دادگاه بدوی سوم متعاقب نقض رأی اصراری دادگاه دوم باید مطابق نظر شعبه دیوان و هیئت عمومی شعب کیفری رأی صادر کند یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. اما با توجه به اینکه ماده مقرر داشته «بر اساس استدلال هیئت عمومی»، باید این گونه نظر داد که دادگاه مزبور مکلف است از رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور تبعیت کند. که این حکم صادره از سوی دادگاه بدوی سوم، قطعی و غیر قابل فرجام است.

**نکته ۸:** مطابق اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه هیئت عمومی به دلیل نقص تحقیقات، پرونده را قابل رسیدگی نداند، پرونده به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می شود و شعبه دیوان مطابق قسمت دوم بند ب ماده ۴۶۹ اقدام می نماید.

ماده ۴۷۸- هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد، یا طبق ماده (۴۷۷) اعاده دادرسی پذیرفته شده باشد اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می کند، تأمین لازم را اخذ می نماید.

تبصره- در صورتی که مجازات مندرج در حکم، از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات های بدنی یا قلع و قمع بنا باشد، شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعاده دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم درباره تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می دهد.

**نکته ۱:** در قانون سابق، ماده ۲۷۵ و تبصره آن شبیه حکم مقرر در این ماده را پیش بینی کرده بود.

**نکته ۲:** تجویز اعاده دادرسی از طرف دیوان عالی کشور یا رئیس قوه قضائیه، دارای دو اثر تعلیقی و انتقالی می باشد. این ماده بیانگر اثر تعلیقی تجدیدنظرخواهی است.

**نکته ۳:** با توجه به ماده، صرف درخواست اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم نمی شود بلکه تجویز اعاده دادرسی است که موجب توقف اجرای حکم تا صدور حکم مجدد می گردد.

**نکته ۴:** در صورتی که از متهم تأمین اخذ نشده یا تأمین منتفی شده باشد یا اینکه نامتناسب باشد، شعبه خاص دیوان عالی که پس از تجویز به آن رسیدگی می کند، تأمین لازم را از متهم اخذ می کند.

**نکته ۵:** با توجه به تبصره باید گفت: اصل بر آن است که تجویز اعاده دادرسی، موجب توقف اجرای حکم می شود اما در موارد مذکور در تبصره که مجازات مندرج در حکم از نوع مجازات سالب حیات و یا سایر مجازات های بدنی مثل قطع عضو، قصاص عضو و شلاق و قلع و قمع بنا (مطابق اصلاحی) است،

وصول تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم است نه تجویز اعاده دادرسی

**سؤال ۱- کدام یک از گزینه های زیر با توجه به ق.آ.د.ک جدید صحیح است؟**

- الف) در تمامی موارد، تجویز اعاده دادرسی، موجب توقف اجرای حکم است.
- ب) در تمامی موارد، تقاضای اعاده دادرسی، موجب توقف اجرای حکم است.
- ج) اصل بر آن است که تجویز اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم است مگر در موارد خاص
- د) اصل بر آن است که وصول تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم است مگر در موارد خاص

**سؤال ۲- در صورتی که تقاضای اعاده دادرسی از سوی دیوانعالی کشور پذیرفته شود، اجرای حکم:**

- الف) تا صدور حکم مجدد، در صورت عدم اجرا، به تعویق می افتد.
- ب) فقط در صورت تقاضای دادستان کل کشور از اجرای آن جلوگیری می شود.
- ج) مانعی در راه اجرای حکم در صورتی که فسادی بر آن مترتب نباشد، وجود ندارد.
- د) نظر رئیس قوه قضائیه استعلام می شود.

**سؤال ۳- درخواست اعاده دادرسی ..... (ارشد آزاد ۸۱)**

- الف) موجب توقف اجرای حکم نمی شود.
- ب) موجب توقف اجرای حکم می شود.
- ج) توقف اجرا بستگی به نوع و میزان مجازات دارد.
- د) توقف اجرا بستگی به نظر رئیس دیوانعالی کشور دارد.

**سؤال ۴- با فرض قوی بودن دلایلی که محکوم علیه اقامه نموده، آثار و تبعات احکام قطعی مورد تقاضای اعاده دادرسی در چه مرحله ای نسبت به محکوم علیه متوقف می شود؟ (وکالت ۹۰)**

- الف) بلافاصله پس از تقاضای اعاده دادرسی
- ب) بلافاصله پس از پذیرش درخواست اعاده دادرسی
- ج) بلافاصله پس از شروع به رسیدگی مجدد به پرونده توسط دادگاه هم عرض
- د) بلافاصله پس از صدور رای از دادگاه هم عرض مبنی بر نقض دادنامه مورد تقاضای اعاده دادرسی

**سؤال ۵: در خصوص تأثیر تقاضای اعاده دادرسی در اجرای حکم قطعی کدام گزینه صحیح است؟**

- الف) صرف درخواست اعاده دادرسی مانع اجرای حکم می شود.
- ب) صرف درخواست اعاده دادرسی مطلقاً مانع اجرای حکم نمی شود.
- ج) فقط در صورت تقاضای دادستان کل کشور حکم قطعی اجرا نمی شود.
- د) چنان چه مجازات مندرج در حکم قلع و قمع بنا باشد اجرای حکم متوقف می شود.

**پاسخنامه**

سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۴۷۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن.  
 سؤال ۲: گزینه الف صحیح است. مستند به ماده ۴۷۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.  
 سؤال ۳: گزینه الف صحیح است. مستند به ماده ۴۷۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.  
 سؤال ۴: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۴۷۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.  
 سؤال ۵: گزینه د صحیح است. اصل بر این است که تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم نمی شود مگر این که به استناد تبصره ماده ۴۷۸ و اصلاحی آن مجازات مندرج در حکم یکی از موارد ذیل باشد: ۱- مجازات سالب حیات ۲- مجازات های بدنی ۳- قلع و قمع بنا

ماده ۴۸۴- اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد، در دادسرا عهده دار این وظیفه است.  
 تبصره ۱- معاونت اجرای احکام کیفری، می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد.  
 تبصره ۲- معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان ها و یا موسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.  
 تبصره ۳- در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی البدل است.

**نکته ۱:** در قانون تشکیل اصلاحی ۸۱ نیز اجرای احکام کیفری به عنوان یکی از وظایف دادستان پیش بینی شده بود.

علاوه بر آن، ماده ۳۴ آیین قانون تشکیل نیز چنین مقرر می داشت: هر حوزه قضایی شهرستان دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است..... واحد اجرای احکام کیفری به تعداد لازم دادیار، مدیر اجرا، متصدی دفتری و مأمور اجرا خواهد داشت..... رئیس اجرای احکام کیفری، دادستان یا معاون و یا یکی از دایاران می باشد. در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام مدنی و کیفری توسط رئیس حوزه قضایی یا دادرسی علی البدل خواهد بود.

**نکته ۲:** با توجه به این ماده و هم چنان که سابقاً پیش از این در ماده ۲۲ این قانون نیز اشاره شده است، اجرای احکام کیفری بر عهده دادسراست که در رأس آن دادستان قرار دارد. لذا اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است ولی در مواردی که رئیس قوه قضائیه تشخیص دهد، برای اجرای احکام کیفری، معاونت اجرای احکام کیفری در دادسرا تحت نظارت و ریاست دادستان تشکیل خواهد شد.

**نکته ۳:** تبصره ۱ ماده در راستای تخصصی شدن رسیدگی و اجرای احکام مقرر داشته که در صورت تشکیل معاونت اجرای احکام کیفری، این واحد می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای

تخصصی برای اجرای احکام باشد. به عبارت دیگر در حوزه های قضایی که ارتکاب برخی جرایم خاص زیاد است، برای اجرای بهتر و سریع تر آرا در آن خصوص، واحد اجرای احکام کیفری می تواند واحد تخصصی ویژه اجرای حکم آن جرایم داشته باشد.

**نکته ۴:** با توجه به تبصره ۳ که شبیه ذیل ماده ۳۴ آیین نامه قانون تشکیل است، اجرای احکام کیفری در حوزه قضایی بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی برعهده دادرس علی البدل است. علت این امر آن است که به موجب قانون وظایف دادستان (که یکی از آنها اجرای حکم است) را در حوزه قضایی بخش، رئیس دادگاه بخش و در غیاب وی دادرس علی البدل بر عهده دارد.

### سؤال ۱- معاونت اجرای احکام کیفری:

(الف) در هر حوزه قضایی در معیت دادسرا تشکیل می شود.

(ب) در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص دهد تشکیل می شود.

(ج) فقط در حوزه قضایی شهرستان مرکز استان تشکیل می شود.

(د) در مناطقی که رئیس کل دادگستری استان تشخیص دهد تشکیل می شود.

### سؤال ۲- در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری با..... است.

(الف) رئیس دادگاه (ب) رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی البدل

(ج) رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل (د) رئیس دادگاه و دادرس علی البدل

### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه ب صحیح است. به استناد ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک

ماده ۵۵۲- هرگاه محکوم علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند. دادگاه در وقت فوق العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می گیرد.

تبصره- در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند هر دو ماه یکبار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید.

**نکته ۱:** باید توجه داشت که میان این ماده و ماده ۴۶ ق.م.ا تفاوت وجود دارد. چرا که ماده ۴۶ به قاضی اجرای احکام کیفری این اختیار را داده است که پس از تحمل یک سوم مدت مجازات از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضای تعلیق کند. در واقع پیشنهاد دادگاه در ماده ۴۶ قبل از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات و به منظور صدور آن است در حالی که در ماده ۵۵۲ قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شده است.

**نکته ۲:** مدت تعلیق اجرای مجازات به موجب ماده ۴۶، یک تا پنج سال است.

**نکته ۳:** در صورت وجود شرایط زیر قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای مندرج در ذیل قرار تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی که قرار تعلیق را صادر کرده است، پیشنهاد کند: ۱- سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات ۲- محکوم‌علیه به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

**نکته ۴:** دادگاه صادرکننده حکم که قرار تعلیق را صادر کرده است مکلف است در وقت فوق‌العاده نسبت به پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری مبنی بر کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای مندرج در قرار تعلیق اجرای مجازات رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم کند. لازم به ذکر است که دادگاه صادرکننده حکم مکلف به تبعیت از نظر قاضی اجرای احکام نیست.

**نکته ۵:** در صورتی که پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری مورد پذیرش قرار نگیرد، هر دو ماه یک بار می‌تواند کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا قسمتی از دستورهای مندرج در قرار تعلیق را به دادگاه پیشنهاد دهد. (مطابق اصلاحی ق.آ.د.ک قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند هر دو ماه یکبار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید)

**سؤال ۱- در صورت وجود کدام یک از شرایط زیر، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پیشنهاد کاهش مدت تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه صادرکننده حکم بدهد؟**

الف) سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق

ب) محکوم‌علیه در مدت تعلیق به طور مستمر از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ج) هر دو

د) در صورت وجود یکی از موارد مذکور در گزینه‌های الف و ب

**پاسخنامه** سؤال ۱: گزینه ج صحیح است. مستند به ماده ۵۵۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۵۵۹- شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و هرگاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است، به طور موقت معاف نماید. رسیدگی به امر کیفری را نمی‌توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت.

تبصره- پس از صدور حکم و هنگام اجرای آن، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم‌به استیفاء کند. مگر آنکه محکوم‌به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکوم‌له از اعسار گردد.

**نکته ۱:** ماده ۳۰۱ ق.آ.د.ک سابق نیز مفاد همین ماده را پیش‌بینی کرده بود.

**نکته ۲:** هزینه دادرسی مهم‌ترین بخش تشکیل‌دهنده خسارات دادرسی هم در دعاوی خصوصی و هم در دعاوی کیفری است.

**نکته ۳:** قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادرسی را تعریف نکرده است و صرفاً در ماده ۵۰۲ به تعیین موارد آن پرداخته است.

**نکته ۴:** در نظام حقوقی ایران، ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ میزان و مبلغ هزینه دادرسی را مشخص کرده است. بر اساس ماده ۳ این قانون، هزینه دادرسی به مفهوم اعم شامل بهای برگ دادخواست، هزینه دادخواست، هزینه تطبیق برگ‌ها با اصل آن‌ها و هزینه دادرسی به مفهوم اخص می‌شود.

**نکته ۵:** به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۵۲-۱/۲۷-۱۳۸۰/ت.ج.ا.م.ت.م و مراجع و سازمان‌های دولتی، علی‌الاصول در تعقیب دعاوی کیفری موظف به تأدیه هزینه دادرسی می‌باشند.

**نکته ۶:** مواد ۱۵ و ۱۶ این قانون نیز به پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات دادرسی مدنی برای مطالبه ضرر و زیان در دادگاه کیفری صراحتاً اشاره کرده‌اند.

**نکته ۷:** لازم به ذکر است که معافیت شاکی از پرداخت هزینه دادرسی همیشگی و دائمی است چرا که قانونگذار مقرر داشته که «معاف می‌شود».

به علاوه صرف تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند، برای معافیت شاکی که توانایی پرداخت هزینه دادرسی را ندارد، کفایت می‌کند.

اما در خصوص مدعی خصوصی، معافیت وی از پرداخت هزینه دادرسی موقتی است. علت این امر آن است که اگر در نهایت حکم به نفع مدعی خصوصی صادر شد، بتوان هزینه دادرسی را از محکوم‌به وصول کرد.

**نکته ۸:** همان طور که در فوق نیز به آن اشاره شد اگر مدعی خصوصی، توانایی پرداخت هزینه دادرسی

را نداشته باشد دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای موضوع مورد ادعا به طور موقت معاف کند. در صورتی که پس از صدور حکم، رای به نفع مدعی خصوصی صادر شود، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم‌به استیفا کند. مگر آنکه که محکوم به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکوم له از اعسار گردد. (مطابق اصلاحی تبصره ماده ۵۵۹)

**سؤال ۱- تأخیر رسیدگی به امر جزائی به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی ..... .**  
(ارشد آزاد ۸۱)

الف) جایز است. ب) جایز نیست.

ج) بستگی به نظر رئیس دادگستری دارد. د) بستگی به نظر رئیس دادگاه دارد.

**سؤال ۲- در دعوای خصوصی ناشی از جرم در دادگاه کیفری اظهار نظر راجع به عدم استطاعت مدعی خصوصی در باب تأدیه هزینه دادرسی به عهده کدام یک از مقامات قضایی ذیل است؟**  
(ارشد سراسری ۹۲)

الف) دادستان عمومی و انقلاب

ب) دادگاه رسیدگی کننده به دعوای ضرر و زیان

ج) رئیس کل دادگستری استان

د) بازپرس یا دادیار تحقیق متصدی تحقیقات مقدماتی پرونده امر

#### پاسخنامه

سؤال ۱: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

سؤال ۲: گزینه ب صحیح است. مستند به ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

#### آخرین ماده اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری:

ماده ۳۸- این قانون از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ لازم‌الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر سی و هشت ماده در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی تصویب گردید و در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسید.

یادآوری می‌گردد مدت اجرای آزمایشی این قانون به موجب تبصره (۳) ماده (۱۶۷) آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی تابع مدت اجرای آزمایشی قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی